

مکملہ

گزارش  
لحظہ بہ لحظہ  
از میدان نور

علی اکبر مہدی پور



گزارش بحضرت به خطه از

میلاد نور

علی اکبر محمدی پور



مؤسسه انتشارات رسالت

قم - تلفن ۷۸۳۲۳۳۲

---

گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور

علی اکبر مهدی پور

چاپ اول / پاییز ۱۳۸۳ / ۳۰۰۰ نسخه / ۸۸ صفحه رقی

چاپخانه عمران

شابک: ۹۶۴-۶۸۳۸-۱۶-۲

حق چاپ محفوظ است

۴۲۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم

سنة الأمان النبوية الحجازية المنيرة المباركة

## فهرست

۵	..... مطلع نور
۹	..... پیوند نور
۹	..... آنجا که کسری و قیصر درهم می‌آمیزد
۱۲	..... نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون
۱۶	..... گزارش نور
۲۰	..... سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون
۲۱	..... اجتماعی نافرجام
۲۲	..... رؤیائی سرنوشت ساز
۲۵	..... شاهزاده و اسارت!
۲۶	..... دختر قیصر در دودمان پیمبر
۲۸	..... ملیکه در مکتب حکیمه
۴۵	..... میلاد نور
۴۶	..... متن گزارش تولد نور
۵۰	..... شاهدان عینی
۵۴	..... تاریخ دقیق میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود
۶۲	..... اعتراف دانشمندان عامه
۷۵	..... منابع
۸۵	..... آثار چاپ شده‌ی مؤلف



## مطلع نور

ماه پانزده شبه دامن خود را جمع کرده، میدان آسمان را ترک می‌گفت،  
و هاله‌ی آن با نمای اندوهباری همچون اشک از چشم آسمان می‌غلطید.  
تاریکی اندام سنگین خود را به ماوراء افق‌ها می‌کشید و لحظه‌ای بعد  
در و دیوار شهر تاریخی «سامرا» نقاب سیاه ظلمت را کنار زده، سپیده دم  
پیشانی خود را به ریگزارهای تفتیده‌ی صحرا و گردنه‌ی تپه‌ها می‌سایید.  
نسیم صبحگاهی بوسه بر لب دجله و صورت نخلهای پیر و جوان می‌زد،  
گویی دنیا می‌خواست جلال و شکوه خاصی به خود بگیرد.

اولین اشعه‌ی طلایی روز، چون تیری خون آلود سینه‌ی سیاه افق را  
شکافت، صدای مؤذن اوج گرفت و در همه جا طنین انداخت:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ

دروازه‌ی سحر باز شد، صبحی خجسته، روزی مبارک، روزی که با  
تمام روزها متفاوت بود.

هنوز ندای عظمت خدا گوش جان را نوازش می‌داد که در یکی از  
خانه‌های «سامرا» طفلی به دنیا آمد، که او هم بلافاصله سرود عظمت

خدا را به لب راند، انگشت سبّابه‌ی خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ<sup>۱</sup>

شادی و سرور بر همه جا دامن کشید و برق شعف از دیدگان مادر بیرون زد، پدر در حالی که موج نشاط از جام چشمانش فرو می‌ریخت چنین گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى  
أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خُلُقًا وَ  
خُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، وَ يُظْهِرُهُ،  
فِيمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»:

«سپاس و ستایش خداوندی را که مرا زنده نگه داشت، تا جانشینم را که از منست و در سیرت و صورت شبیه‌ترین مردم به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ است، با چشم خود ببینم. خدایش او را در پشت پرده نگه می‌دارد، سپس او را ظاهر می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده است».<sup>۲</sup>

سخنان پدر بدینسان پایان یافت. آب در گلوی «حکیمه» (عمّه‌ی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام) خشکیده بود، و حیرت و تعجب بر چهره‌ها نقش شگفت زده بود، نفس‌ها از سینه‌ها بیرون نمی‌آمد، و اشکی از شوق و

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. کفایة‌الأثر، ص ۲۹۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.



تعجب در چشمها گردش می کرد.

فضیلت و شرف همچون سایه ای سنگین بر سر مولود بال گسترده بود، و در سیمایش موجی از لبخند در دریای اشک شنا می کرد.

او هنوز در آغوش گهواره آرمیده بود، به «ابونصر خادم» فرمود:

«مرا می شناسی؟ من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله ی

من، بلاها را از اهل و شیعه ام دفع می کند.»<sup>۱</sup>

غریو عظیم و روح بخشی که از دهانه ی گلویش بلند می شد، عظیم تر و شکوهمندتر از هر صدایی در جهان، امواج فریادش را پراکنده ساخت تا دنیا را زیر موج خویش نهان سازد.

کسی جرأت نمی کرد به نوزاد نزدیک شود، او دنیایی از عظمت را با خود آورده بود.

او پیش از آفتاب چشم به این جهان گشود، تا همیشه آفتاب را پشت سر قرار دهد.

بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه ی پر شکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.<sup>۲</sup>

او چند لحظه ی بعد غیبت ۷۴ ساله ی خود را که «غیبت صغری» نامیده می شود.<sup>۳</sup> آغاز کرد و دستی نیرومند در آستین غیبت فرو رفت.

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۴، ۲۳۸.

۳. شیخ مفید تصریح می کند که «غیبت صغری» از روز تولد حضرت ولی عصر - عجل الله



در دوران غیبت صغری شیعیان می توانستند به توسط نواب خاص آن حضرت: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري پرسشها و مشکلات خود را به ناحیهی مقدسه برسانند و پاسخهای لازم را دریافت نمایند. ولی با درگذشت چهارمین نائب خاص در نیابت خاص بسته شد و شیعیان به دستور آن حضرت موظف شدند که در مسائل شرعی به «نواب عام» یعنی مراجع تقلید مراجعه کرده، در رویدادها و مسائل اجتماعی به فتوای آنها عمل کنند.<sup>۱</sup> و بدین ترتیب حجت خدا در پشت پردهی غیبت پنهان گردید، تا روزی پس از سپری شدن غیبت کبری ظهور کند و به جنایت و خیانت انسانها خاتمه دهد و پرچم توحید را بر فراز کوهی خاکی به اهتزاز درآورد.

\* \* \*

← تعالی فرجه الشریف - حساب می شود تا روز وفات آخرین نائب خاص آن حضرت، و در نتیجه غیبت صغری ۷۴ سال کامل است. [ارشاد مفید، ج ۲ ص ۳۴۰].

۱. در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر مرحوم شیخ حرّ عاملی ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف «وسائل الشیعه» ج ۲۷ ص ۱۳۶ - ۱۵۳ آورده است.



### پیوند نور

در میان میلیونها بانوی پرده نشین که در نیمه‌ی قرن سوم هجری در شرق و غرب جهان در سرا پرده‌ی عفت و پاکی جای داشتند، آفریدگار جهان تنها در یکی از آنان این لیاقت و شایستگی را به ودیعت نهاده بود که وعاء نور یزدان قرار بگیرد، به سرا پرده‌ی خاندان عصمت و طهارت راه یابد، و خورشید فروزان امامت از برج او طالع گردد.

جالبتر این که این بانوی بی‌همتا، ملکه‌ی دو سرا، مادرِ یوسف زهرا، و وعاء نور خدا، دخت یسوعا، از تبار حواریون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - انتخاب شده است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه‌اش مادرِ فرمانروای جهان هستی حضرت حجّة ابن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را از کاخ امپراطوری قیصر روم و پایتخت بیزانس برگزیده بود.

\*

**آنجا که کسری و قیصر درهم می‌آمیزد:**

فرعون دهها هزار کودک را سر برید تا از تولد حضرت موسی علیه السلام

جلوگیری کند، ولی خدا خواست که حضرت موسی در خانه‌ی فرعون زندگی کند و پرورش یابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او در هم پیچد.

کسری و قیصر نیز قرن‌ها با مسلمانان جنگیدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بیزانس جلوگیری کنند، ولی خدا خواست که در هم کوبنده‌ی اکاسره و قیصره از تبار کسری و قیصر باشد، و اینک به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

۱ - یزدگرد به هنگام فرار از مداین - پس از جنگ قادسیه - در برابر ایوان مداین ایستاد و گفت: «ای ایوان خدا حافظ، من رفتم ولی به سوی تو باز می‌گردم، خودم و یا یکی از فرزندانم، که هنوز هنگام ظهورش نرسیده است».

سلیمان دیلمی می‌گوید: «به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: تعبیر «یا یکی از فرزندانم» در گفتار یزدگرد چیست؟ فرمود:

«ذَلِكَ صَاحِبِكُمُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - السَّادِسُ مِنْ وُلْدِي، قَدْ وُلِدَهُ يَزْدَجَرْدُ فَهُوَ وَوَلَدُهُ»:

«مقصود از او صاحب شما حضرت قائم علیه السلام است که به فرمان خدا قیام خواهد کرد، او ششمین فرزند من و از تبار یزدگرد است».

با توجه به این که «شهر بانو» دختر یزدگرد مادر امام سجاد علیه السلام

است<sup>۱</sup> حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - از تبار « یزدگرد » آخرین پادشاه ساسانی، (متوفای ۳۱ هجری) می باشد.

۲ - هنگامی که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «قائم آل محمد چه کسی است؟» فرمود:

«الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ»:

«او چهارمین فرزند از تبار منست، او فرزند بانوی کنیزان است»<sup>۲</sup>.

و هنگامی که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «قائم آل محمد کیست؟» فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ»:

«ای ابا بصیر، او پنجمین فرزند از تبار پسر من موسی (بن جعفر) است، او پسر بانوی کنیزان است»<sup>۳</sup>.

هنگامی که امام صادق و امام رضا علیه السلام از مادر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - سخن می گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنیا نیامده بود، و شاید پدرش «یشوعا» نیز دیده به جهان نگشوده بود.



۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۵۱.

۲. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۴۶.



## نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون

مورخان برای آن ملکه‌ی دو سرا، و همسر بی همتای امام عسکری علیه السلام نه اسم نوشته‌اند:

ملیکه، حکیمه، سبیکه، نرجس، سوسن، مریم،  
ریحانه، خمط و صقیل<sup>۱</sup>

تعدد اسامی معمولاً به جهت شخصیت فوق العاده‌ی صاحب نام است، چنانکه امام صادق علیه السلام به هنگام شمارش مناقب حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید:

برای حضرت فاطمه در نزد خداوند متعال نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکّیه، رضیه، مرضیه، محدّثه و زهرا.<sup>۲</sup>

به هنگام ولادت، پدر و مادرش او را «ملیکه» نام نهادند<sup>۳</sup> ولی آنها غافل بودند که چه اسمی با مسمی برای فرزند خود برگزیده‌اند، و او روزی ملکه‌ی دو سرا خواهد بود، او به حق شایسته‌ی این نام است.

هنگامی که او به اسارت مسلمانان در آمد خود را «نرجس» معرفی نمود<sup>۴</sup> تا احدی از اسرار او آگاه نشود، و شاهزاده بودنش آفتابی نگردد. چون به خاندان عصمت و طهارت راه یافت او را با نامهای مختلفی

۱. روزگار رهائی، ج ۱ ص ۱۷۷.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۴.

۳. دلائل الامامه، ص ۴۹۲؛ غیبت طوسی، ص ۲۱۰.

۴. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳؛ روضة الواعظین، ج ۱ ص ۲۵۵.



صدا زدند تا جاسوسان خلیفه‌ی عباسی بر شرافت نسب او واقف نشوند و متوجه نشوند که او همان صدف سیمین آفرینش است که یکتا گوهر جهان خلقت از او خواهد بود.

و اینک نگاهی گذرا بر اسامی گرامی آن حضرت:

۱ - «نرجس»: نام گلی از رده‌ی تک لپه‌یها، و سر دسته‌ی گیاهان تیره‌ی نرگسی می‌باشد، که گل‌هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد و به جهت زیبایی فوق العاده‌اش چشم معشوق را به آن تشبیه می‌کنند.<sup>۱</sup>  
گل حضرت نرجس خاتون نیز در جهان خلقت منفرد است و در انتهای این جهان قرار دارد و همه‌ی عاشقان در آرزوی گوشه‌ی چشمی از آن محبوب گمگشته به سر می‌برند، به یادش زنده‌اند و در فراقش جان می‌سپارند.

۲ - «سوسن»: نیز گلی فصلی و دارای گل‌های زیبا و درشت به رنگ‌های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست.<sup>۲</sup>

اما گل جناب سوسن، گل همیشه بهار است که گذشت زمان و موسم خزان هرگز از طراوت او نکاهد، و اصل او از جهان علوی است و نور مقدّسش از اشعه‌ی انوار قدسی است، چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعبیر می‌فرماید:

«بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّةٍ، وَشَبِيهِ وَشَبِيهِ مُوسَى بْنِ  
عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»:

۱. فرهنگ معین، ج ۴ ص ۴۷۰۲.

۲. همان، ج ۲ ص ۱۹۵۴.

« پدر و مادرم به فدای او باد که همانام منست و شبیه من و شبیه

حضرت موسی بن عمران است، هاله‌ای از نور گرداگرد او را فرا

گرفته، اشعه‌ی انوار قدسی از او ساطع است»<sup>۱</sup>.

نسب او از طرف پدر به شرق و از طرف مادر به غرب منتهی می‌گردد.

۳- «سبیکه»: طلای ناب و نقره‌ی خالص را گویند که پس از گداخته

شدن، ناخالصی‌های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره‌ی خالص به صورت

شمش در قالبها ریخته شود.<sup>۲</sup>

او در پایتخت بیزانس در عشق امام عسکری علیه السلام گداخته شد و همه‌ی

ناخالصی‌های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا علیها السلام از او

جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد.

۴- «حکیمه»: بانوی دانشمند، فیلسوف و فرزانه را گویند. و او بانوی

فرزانه‌ای است که علم و حکمت را نخست در پایتخت بیزانس از معلم

خصوصی و عرب زبان فرا گرفته،<sup>۳</sup> سپس فرائض دینی و سنن اسلامی را از

پیشگاه «حکیمه» دخت گرامی امام جواد علیه السلام آموخته است.<sup>۴</sup>

۵- «ملیکه»: به معنای ملکه و شهبانوست، و او مادر فرمانروای جهان

هستی است، که همه‌ی سلاطین روی زمین پیشانی ادب بر آستانش می‌سایند.

۶- «مریم»: نام مادر گرامی حضرت عیسی علیه السلام است، و او مادر منجی

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۹.

۲. لسان العرب، ج ۶ ص ۱۶۲.

۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۳؛ کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳.

۴. دلائل الامامه، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۰.

جهان بشریت است، که حضرت عیسی علیه السلام، به اتفاق علمای شیعه و سنی به او اقتدا کرده در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد.<sup>۱</sup>

۷- «ریحانه»: هر گیاه خشبو و معطر، دسته‌ی ریحان، دسته‌ی شاهسپرغم، صعتر هندی، روزی، رحمت، و نوری را گویند که در اثر ریاضت در انسان حاصل شود.<sup>۲</sup>

و چه نامی مناسب با مادر ریحانه‌ی وجود، که همه‌ی جهان معطر از عطر او، هر غمی زدوده با یک نگاه او، هر دردی شفا یافته از صعتر کوی او، جمله خلاق بر سر سفره‌ی عام او، جهان هستی به طفیل عنایت او، و مهر و ماه منور از فروغ روی او.

۸- «خَمَط»: نام درختی است که میوه‌ی خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خشبو، و به دریای خروشان گفته می‌شود.<sup>۳</sup> و همه‌ی این تعبیرات با آن بانوی بی‌همتا تناسب دارد.

۹- «صَقِیل»: هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می‌گویند. شیخ طوسی و شیخ صدوق می‌فرمایند: «پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولّی عصر - ارواحنا فداء - حامله شد او را صقیل نام نهادند».<sup>۴</sup>

علامه‌ی مجلسی پس از نقل فراز بالا از شیخ صدوق، می‌فرماید:

«نرجس خاتون پس از آنکه به آن وجود نورانی حامله شد،

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۵ ص ۱۹۸ (حدیث ۱۹۴۹۵).

۲. فرهنگ معین، ج ۲ ص ۱۷۰۲.

۳. لسان العرب، ج ۴ ص ۲۲۰.

۴. غیبت طوسی، ص ۳۹۳؛ کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۲.





هاله‌ای از نور و ضیاء او را فراگرفت، آنگاه به جهت این نورانیت

فوق العاده او را صقیل نام نهادند.<sup>۱</sup>

اگر بنا باشد نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در پیشانی حضرت خدیجه علیها السلام هویدا باشد، نور یوسف زهرا چرا در پیشانی حضرت نرجس خاتون ساطع نباشد؟ در حالی که او نور یزدان و مهر فروزان است و به هنگام تولد نوری از او ساطع شده که همه‌ی اطراف و اکناف جهان را تا آفاق آسمان روشن نموده است!!<sup>۲</sup>

و اینک در پی آنیم که ببینیم ریحانه‌ی قیصر چگونه ریحانه‌ی پیامبر شد؟! و این همه راه دور و دراز را از هفت تپه‌ی قسطنطنیه تا کرانه‌های سامرا چگونه پیمود؟ و سرانجام تعلقات خود را از خاندان قیصر چگونه گسست و به دودمان پیامبر پیوست؟! \*

### گزارش نور

گزارش دقیق و مستند از حوادث شگفت در امپراطوری روم، و مسافرت پرماجرایی ملکه‌ی دو سرا، از کرانه‌های دریای مرمره تا ساحل سامرا را در ضمن حدیثی مورد اعتماد و استناد، از زبان آن خاتون دو جهان می‌شنویم:

شیخ صدوق در کمال‌الدین، شیخ طوسی در غیبت، طبری در دلائل

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۵.

۲. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۱.

الامامه ، ابن شهر آشوب در مناقب ، نیلی در منتخب ، ابن قتال نیشابوری در روضه ، شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة ، سید هاشم بحرانی در حلیة الأبرار و علامه‌ی مجلسی در بحار ، مشروح این گزارش را از بشر بن سلیمان ، از اصحاب امام هادی علیه السلام روایت کرده‌اند ، که ما متن کامل گزارش را از دو سند نخستین ، کمال الدین و غیبت ، ترجمه و نقل می‌کنیم:

بشر بن سلیمان نخاس ، از نسل « ابویوب انصاری » که از اصحاب و ارادتمندان امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و به خرید و فروش غلام و کنیز اشتغال داشت ، می‌گوید:

سرور من ابوالحسن ، حضرت هادی علیه السلام ، احکام مربوط به خرید و فروش بردگان را به من آموخته بود ، من نیز معمولاً بدون اجازه‌ی ایشان خرید و فروش نمی‌کردم ، و از موارد شبهه اجتناب می‌کردم. کم کم در این زمینه شناخت من کامل شد و موارد حلال را از موارد شبهه‌ناک شناختم. شبی در سامرا در خانه‌ام ، که در نزدیکی منزل امام هادی علیه السلام قرار داشت ، نشسته بودم ، پاسی از شب گذشته بود که در خانه‌ام کوبیده شد. شتابان به سوی در خانه رفتم و در را گشودم ، « کافور » خادم و فرستاده‌ی امام هادی علیه السلام بود که مرا به حضور ایشان فراخواند.

لباس پوشیده به خدمت آن حضرت شتافتم ، چون وارد خانه شدم دیدم که با فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام مشغول گفتگو است ، و خواهرش حکیمه پشت پرده قرار داشت.

همین که نشستم فرمود: « ای بشر تو از اعقاب انصار هستی ، محبت و دوستی ما همواره در دل‌های شما پایدار بود ، و هر نسلی از شما محبت و

مودت ما را از نسل پیشین به ارث برده است. و اینک من می‌خواهم رازی را با تو در میان بگذارم و ترا دنبال کاری بفرستم، و از این طریق با فضیلت ویژه‌ای ترا گرامی بدارم، که در این فضیلت گوی سبقت را از همه‌ی شیعیان ببری.»

آنگاه نامه‌ی ظریفی را به زیان رومی و به خط رومی نوشت و مهر خویش را بر آن زد. سپس چنجه‌ی زردی را بیرون آورد که در آن ۲۲۰ دینار بود. نامه و چنجه را به من داد و فرمود:

اینها را بگیر و به سوی بغداد عزیمت کن و پیش از ظهر فلان روز در گذرگاه «فرات» حضور پیدا کن.<sup>۱</sup>

هنگامی که قایقهای حامل بردگان رسید و کنیزان پیاده شدند، گروه بسیاری از خریداران را مشاهده می‌کنی که از طرف فرماندهان عباسی دور آنها را گرفته‌اند، در آن میان تعداد اندکی نیز از جوانان عرب را می‌بینی که به قصد خرید حضور یافته‌اند.

تو در آن روز از دور مواظب برده فروشی به نام: «عمرو بن یزید»<sup>۲</sup> باش، تا هنگامی که کنیزی را با این خصوصیات، در حالی که دو جامه‌ی حریر تازه، خوشرنگ و درشت بافت بر تن دارد، برای فروش عرضه کند. خواهی دید آن کنیز اجازه نمی‌دهد که هیچ خریداری نقاب از چهره‌اش

۱. آقای قزوینی به جای «فرات»: «صَراة» تعبیر نموده (الامام المهدی، ص ۱۲۰) و آن

نام دو رودخانه در بغداد بود [معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۹۹].

۲. در کمال‌الدین و نسخ چاپی غیبت طوسی «عمر» ثبت شده، ولی در دلائل الامامه و نسخ خطی غیبت طوسی «عمرو» آمده است.

بازگیرد، یا جامه از تنش کنار زند، و یا اندامش را لمس کند. در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر می آید و او سخنی به زبان رومی می گوید و فریاد بر می آورد. معنای سخنان او اینست که از حال خود شکوه می کند و از کشف حجابش بر حذر می دارد.

در این هنگام یکی از خریداران خواهد گفت: «من این کنیز را به سیصد دینار می خرم، زیرا عفت و پاکدامنی او موجب رغبت شدید من شده است.»

و آن کنیز به زبان عربی به او خواهد گفت: «اگر در جامه‌ی حضرت سلیمان و برفراز تخت شاهی ظاهر شوی، من رغبتی به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بیهوده خرج نکن.»

برده فروش به آن کنیز خواهد گفت: «چاره چیست؟ ناگزیر ترا باید فروخت.» کنیز در پاسخ می گوید: «اینهمه شتاب برای چیست؟ باید خریداری باشد که دل من به سوی او کشش پیدا کند و به صداقت و امانت او اعتماد کنم.»

در این هنگام تو برخیز و پیش عمرو بن یزید برده فروش برو، و به او بگو: «من نامه‌ی دلگرم کننده‌ای را از یکی از اشراف همراه دارم، که آن را به زبان رومی و به خط رومی نوشته، و در آن کرم و وفا و خرد و سخای خود را منعکس نموده است، این نامه را به او بده تا آن را مطالعه کند و اخلاق و رفتار نویسنده‌اش را در لابلای سطور آن جستجو نماید، اگر به نویسنده‌ی آن تمایل پیدا کرد و تو نیز مایل بودی، من از طرف نویسنده‌ی نامه وکالت دارم که او را از تو خریداری کنم.»



بشرین سلیمان می‌گوید، من همه‌ی دستورات سرور خودم امام هادی علیه السلام را به طور کامل انجام دادم، همین که آن کنیز در نامه نگریست به شدت گریست و به «عمرو بن یزید» گفت:

«باید مرا به نویسنده‌ی این نامه بفروشی». و سوگند یاد کرد که اگر از فروختن او به صاحب نامه خود داری کنی در معرض تلف قرار خواهد گرفت. آنگاه من در مورد قیمت کنیز با برده فروش وارد مذاکره شدم و سرانجام به همان مبلغی که مولایم در چنجه همراه من فرستاده بود به توافق رسیدیم.

آنگاه آن بانو را در حالی که شاداب و خندان بود از او تحویل گرفتم و به خانه‌ای که در بغداد آمد و شد داشتم بردم. آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه‌ی امام هادی علیه السلام را بیرون می‌آورد، آن را می‌بوسید و بر صورت خود می‌نهاد و دست بر آن می‌کشید. با شگفتی به او گفتم: «نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی!!».

آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران، خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا به حقیقت راه یابی:

### سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون

من «ملیکه» دختر «یشوعا» پسر قیصر روم، مادرم از تبار حواریون است و نسب من از طرف مادر به «شمعون» وصی حضرت مسیح علیه السلام - می‌رسد.

من اکنون ترا از یک حادثه‌ی وحشت‌انگیز و شگفت‌آور آگاه می‌سازم: هنگامی که سیزده بهار از عمر من گذشت، پدر بزرگم قیصر تصمیم گرفت که مرا به عقد برادرزاده‌ی خود در آورد.

سیصد تن از اعیان حواریون که همگی کشیش و راهب بودند را گرد آورد، و هفتصد تن از دیگر کشیشان که از موقعیت ویژه‌ی برخوردار بودند فراخواند، آنگاه چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و امیران لشکرها و سرپرستان عشایر دعوت کرد و از مال ویژه‌ی خود تختی مرصع و مزین به انواع جواهرات بیاراست و آن را در حیات کاخ و بر فراز چهل پایه قرار داد.

### اجتماعی نافرجام

چون برادرزاده‌اش بر فراز آن تخت قرار گرفت و صلیبها را در گرداگرد او بگردانیدند، و اسقفها به حال تعظیم برخاستند و اوراق اناجیل را بگشودند، و مهیا شدند که مراسم ازدواج را به جای آورند، ناگهان همه‌ی صلیبها سرنگون شدند، پایه‌های تخت به لرزه در آمد و فرو ریخت، آن جوان که بر فراز تخت قرار داشت مدهوش بر زمین افتاد.

رنگ کشیشان پرید و لرزه بر اندامشان افتاد، و اسقف اعظمشان به پدر بزرگم گفت:

« پادشاه! ما را در مورد این حوادث نافرجام و نحوست‌بار که پیش در آمد نابودی آیین مسیحیت و شیوه‌ی امپراطوری است معذور بدار.»

پدر بزرگم که شدیداً از این پیشامد ناگوار افسرده بود و آن را به فال بد



زده بود، به کشیشان گفت:

«این پایه را استوار سازید و این صلیبها را یکبار دیگر بر پا دارید، آنگاه دیگر برادر این داماد نگون بخت را فرا خوانید، تا این دختر را به ازدواج او درآورم، تا این نحوست با فرخندگی او بر طرف شود.»

بار دیگر که مجلس بیاراستند و فرمان او را به کار بستند نظیر همان حوادث وحشتناک به وقوع پیوست، همه وحشت زده پراکنده شدند، و پدر بزرگم افسرده و دل مرده برخاست و به حرمسرا رفت و پرده‌ها را بیاویخت.

### رؤیائی سرنوشت ساز

در آن شب خوابی شگفت دیدم که سرنوشت مرا تغییر داد:

در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و گروهی از حواریون در کاخ پدر بزرگم گرد آمده‌اند و منبری از نور در آن نصب شده است که در شکوه و عظمت سر بر آسمان می‌ساید.

این منبر را درست در نقطه‌ای گذاشته بودند که پدر بزرگم تختش را در آنجا قرار داده بود.

در آن هنگام حضرت محمد ﷺ با وصی و داماد خود - امیرمؤمنان - و گروهی از فرزندان او وارد شدند.

حضرت مسیح پیش رفت و حضرت محمد ﷺ را در آغوش کشید.

آنگاه رسول اکرم به حضرت مسیح فرمود: «ای روح الله! من آمده‌ام که از وصی تو «شمعون» دخترش «ملیکه» را خواستگاری کنم. و با دست



خود به سوی: «ابو محمد» پسر نویسنده‌ی این نامه اشاره فرمود.

حضرت عیسی علیه السلام به سوی شمعون نگریست و فرمود:

«ای شمعون، شرف و فضیلت به سوی تو روی آورده است،

خاندان خود را با خاندان آل محمد پیوند بزن». شمعون گفت:

«اطاعت می‌کنم».

در آن هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر تشریف بردند، خطبه‌ای

ایراد فرمودند و مرا به هسمری فرزند خویش در آوردند.

حضرت عیسی، حواریون و فرزندان رسول خدا گواهان عقد بودند.

هنگامی که از این رؤیای طلایی بیدار شدم، ترسیدم که اگر خواب را با

پدر و پدربزرگم در میان بگذارم مرا بکشند، و لذا آن را پوشیده داشتم و

برای آنان بازگو نکردم. ولی سینه‌ام چنان از محبت «ابو محمد» آکنده شد

که دیگر میل به خوراک را از دست دادم، و به همین سبب سخت بیمار و

رنجور شدم.

در شهرهای روم هیچ پزشکی باقی نماند جز اینکه پدربزرگم برای

معالجه‌ی من فرا خواند ولی نتیجه نداشت.

چون پدربزرگم از معالجه‌ی من مأیوس شد، از روی شفقت به من

گفت:

«ای نور دیده‌ام، آیا خواهش و آرزویی در دل داری؟ که در این

دنیا برای تو فراهم کنم؟».

گفتم: «پدر جان! درهای گشایش را به روی خود بسته می‌بینم، ولی

اگر فرمان دهی که از دست و پای اسیران مسلمان که در زندان تو هستند

بند و زنجیر بردارند و از شکنجه‌ی آنان دست نگهدارند و بر آنان منت نهاده فرمان آزادی آنها را صادر کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش حضرت مریم سلامتی را به من ارزانی دارند.»

چون پدر بزرگم خواسته‌ام را برآورد تلاش کردم که خود را سالم‌تر نشان دهم، و اندکی خوراک تناول کردم، پدر بزرگم خوشحال شد و محبت بیشتری در مورد اسیران مبذول داشت.

### دومین رؤیا

پس از گذشت چهارده شب از خواب نخستین، در عالم رؤیا دیدم که سرور زنان دو جهان حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که حضرت مریم و هزار تن از خدمتکاران بهشتی ایشان را همراهی می‌کردند، به دیدار من تشریف فرما شدند.

حضرت مریم به من فرمود:

«این بانوی دو جهان، و مادر شوهرت ابو محمد است.»

من به دامن حضرت فاطمه علیها السلام آویختم و گریستم، و از این که ابو محمد به دیدار من نمی‌آید شکوه کردم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«تا هنگامی که تو مشرک هستی پسر من ابو محمد به دیدار تو

نخواهد آمد، این خواهرم مریم دخت عمران است که از آیین تو

به پیشگاه حضرت احدیت بیزاری می‌جوید. اکنون اگر خواهان

خشنودی خدا و مسیح و مریم هستی، و اشتیاق دیدار ابو محمد



را داری، بگو: «اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله».

چون این دو گواهی را به زبان راندم، حضرت فاطمه علیها السلام مرا به سینه‌ی خود چسبانید و مرا دلشاد ساخت و فرمود: «از حالا انتظار دیدار ابو محمّد را داشته باش، من او را به نزد تو خواهم فرستاد».

بیدار شدم و در انتظار دیدار ابو محمّد ثانیه شماری می‌کردم و با خود می‌گفتم: «وہ چقدر بہ دیدار ابو محمّد اشتیاق دارم».<sup>۱</sup>

شب بعد او را در خواب دیدم و به محضرشان عرض کردم: «ای حبیب من، پس از آنکه در دلم جای گرفتی و دلم آکنده از مهر تو شد و در این راه جانم در معرض تلف قرار گرفت، بر من جفا کردی و این مدّت به دیدار من نیامدی».

فرمود:

«تأخیر من در دیدار تو بہ سبب شرک تو بود و اکنون کہ بہ راستی اسلام آوردی، ہمہ شب بہ دیدار تو خواهم آمد، تا روزی کہ خداوند در بیداری ما را بہ یکدیگر برساند»

از آن شب تا کنون هیچ شبی مرا از دیدار خود محروم نساخته است.

### شاهزاده و اسارت!

بشر می‌گوید: به او گفتم: پس چگونه اسیر شدی؟! گفت:

۱. این جمله ترجمه‌ی: «وَأَشْوَقَاہُ إِلَىٰ لِقَاءِ أَبِي مُحَمَّدٍ» است کہ از نسخه‌های کمال‌الدین و غیبت طوسی افتاده، و ما آن را از «دلائل الامامہ» ص ۴۹۶ و «منتخب الأنوار المضيئه» ص ۵۸ آوردیم.



در یکی از شبها «ابو محمد» در خواب به من فرمود: «در همین ایام - فلان روز - پدربزرگت لشکری به جنگ مسلمانان گسیل می‌دارد، خود نیز از پی لشکریان روان می‌شود، تو هم به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران همراه دیگر زنها از فلان راه به آنها پیوند.»

من فرمان او را اطاعت کردم، ناگاه پیشتازان مسلمانان بر ما تاختند، من هم اسیر شدم، بدون اینکه کسی تا کنون متوجه شده باشد که من نوهی قیصر امپراتور روم هستم. جز تو، که اکنون خودم برایت بازگو کردم. کسی که من در سهم او قرار گرفتم، چون از نام من پرسید، نام خود را از او مکتوم داشتم و گفتم: «نرگس»، گفت: آری از نامهای کنیزان است. بشر می‌گوید: به او گفتم: عجیب است که شما رومی هستید و این چنین به لهجه‌ی عربی سخن می‌گوئید!

گفت: «آری پدربزرگم از شدت علاقه‌ای که به تعلیم و تربیت من داشت، و مایل بود که آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم، به یکی از بانوانی که مترجم او بود دستور داد که هر روز بامدادان و شامگاهان به پیش من بیاید و به من عربی بیاموزد. و بدین گونه زبان عربی را فرا گرفتم و زبانم به آن گویا شد.»

### دختر قیصر در دودمان پیمبر

بشر می‌گوید: چون او را به سامرا و حضور مولایم ابوالحسن امام هادی علیه السلام بردم، آن حضرت به او فرمود: «عزت اسلام، ذلت مسیحیت، و شرف خاندان عصمت و طهارت را چگونه یافتی؟» عرض کرد: «ای پسر

رسول خدا، چیزی را که شما از من به آن آگاهتر هستید چگونه برای شما وصف کنم؟».

امام هادی علیه السلام فرمود: «می خواهم به تو پاداشی بدهم، آیا ده هزار دینار طلا برای تو خوشتر است یا مژده‌ای که در آن شرف جاودانه است؟».

عرضه داشت: «مژده‌ی فرزند برای من».

فرمود:

«أَبْشِرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَغَرْبًا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَيْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»:

«مژده باد تو را به فرزندی که خاور و باختر گیتی را به ملک خویش در آورد و جهان را از عدل و داد آکنده سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده باشد»<sup>۱</sup>.

نرجس خاتون پرسید: «پدر این مولود فرخنده کیست؟».

فرمود: «همان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال - رومی - ترا برای او خواستگاری کرد».

پرسید: از حضرت مسیح و وصی او؟

فرمود: آری، حضرت مسیح و وصی او ترا به عقد چه کسی در آوردند؟

عرضه داشت: «فرزند گرامی شما ابو محمد علیه السلام».

فرمود: او را می شناسی؟

۱. غیبت طوسی، ص ۲۱۴؛ کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳؛ دلائل الامامه؛ ص ۴۹۵ و

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۷۴.

گفت: « چگونه نشناسم در حالی که از شبی که به دست بانوی بانوان جهان ( حضرت زهرا علیها السلام ) به شرف اسلام مشرف شده‌ام، شبی نگذشته که به دیدار من نیامده باشد.»

### ملیکه در مکتب حکیمه

در آن هنگام حضرت هادی علیه السلام به خدمتکار خود « کافور » فرمودند: « خواهرم حکیمه را فرا خوان.»

هنگامی که حکیمه به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شد به او فرمود: « هاهیه: یعنی « این همان بانوی معهود است.»

حکیمه خاتون مدتی بس طولانی او را در آغوش کشید و ابراز شادمانی فرمود.

آنگاه امام هادی علیه السلام فرمود: « ای دختر رسولخدا، او را به خانه‌ی خود ببر، فرائض دینی و سنن اسلامی را به او بیاموز، که او همسر ابو محمد، و مادر حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد.»<sup>۱</sup>



۱. غیبت طوسی، ص ۲۰۸ - ۲۱۴؛ کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۴۱۷ - ۴۲۳؛ دلائل الامامه، ص ۴۹۰ - ۴۹۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۷۲ - ۴۷۴؛ روضة الواعظین، ج ۱ ص ۲۵۲ - ۲۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳ ص ۳۶۳ - ۳۶۵ و ۴۰۸ - ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۶ - ۱۰؛ حلیة الابرار، ج ۵ ص ۱۴۱ - ۱۴۹ و منتخب الانوار المضيئه، ص ۵۱ - ۶۰.

## چند نکته

در پایان بخش گزارش نور یادآوری چند نکته را در این زمینه لازم می‌دانم:

### ۱. گزارشگر گزارش نور

گزارشگر این گزارش شگفت‌انگیز «بِشَرِّ بْنِ سَلِيمَانَ نَخَّاسٍ» از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری علیه السلام و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می‌باشد، که امام هادی علیه السلام او را برای چنین مأموریت حساسی برگزیده است.

علامه ممقانی در رجال خود او را ستوده، و بر وثاقتش تأکید نموده است.<sup>۱</sup> شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده، در کتابهای خود آن را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

محدثان و مورخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را در کتابهای خود آورده‌اند.<sup>۳</sup>

### ۲. دختِ یسوعا

در مورد نسب نرجس خاتون و اینکه او دختر یسوعا پسر امپراطور

۱. تنقیح المقال، ج ۱ ص ۱۷۳.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۸؛ کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۴۱۷.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۷۲؛ اثبات الهداة، ج ۳ ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار،

ج ۵۱ ص ۶.

روم است، علاوه بر حدیث فوق حدیث دیگری از امام عسکری علیه السلام داریم، که آن را فضل بن شاذان قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند، و اینک متن حدیث: فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می‌کند که گفت: به محضر سرورم امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجّت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَ وَحُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي، سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَكُنْيَتُهُ الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَآخِرُ خُلَفَائِهِ»:

«امام و حجّت خدا بعد از من فرزند منست، که همانم رسول خدا و هم کنیه‌ی آن حضرت است، او پایان بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است.»

پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ فرمود:

«مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، أَلَا إِنَّهُ سَيُولَدُ، وَيَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ»:

«از دختر پسر قیصر، نوه‌ی امپراتور روم، آگاه باش که او در آینده‌ای نزدیک متولد می‌شود، مدّتی بس طولانی در پشت پرده‌ی غیبت از مردم عزلت می‌گزیند، سپس ظاهر می‌شود.»<sup>۱</sup>

۱. اثبات الهداة، ج ۳ ص ۵۶۹ (حدیث ۶۷۹)؛ مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - حدیث نهم؛ کفایة المهتدی - مخطوط - حدیث ۲۸؛ گزیده‌ی کفایة المهتدی، ص ۱۳۳؛ کشف الحق، ص ۱۵ و ۱۴۹؛ مستدرک وسائل، ج ۱۲ ص ۲۸۰.



این حدیث قبل از تولد حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - از امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر «اثبات الرجعه» درج کرده، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری، فقط یک واسطه است، و او محمد بن عبدالجبار است، که شیخ طوسی بر وثاقتش تأکید نموده است.<sup>۱</sup>

این حدیث در حدّ اعلاّی صحت است و می تواند بر استحکام حدیث «بشر بن سلیمان» بیفزاید و آن را بیش از پیش مورد اعتماد و استناد قرار دهد.

روی این بیان هیچ تردیدی نیست که حضرت نرجس خاتون دختِ یسوعا، فرزند قیصر، و نوهی امپراطور روم هستند.

### ۳. یسوعا، یا یسوعا؟

نام پدر نرجس خاتون در اکثر منابع حدیثی: «یسوعا» ذکر شده،<sup>۲</sup> ولی طبری آن را «یسوعا» ثبت کرده است.<sup>۳</sup>

«یسوع» در عبری به معنای نجات دهنده است و در انجیل پنجاه مرتبه یسوع به کار رفته و منظور از آن حضرت عیسی علیه السلام است، و در زبان عبرانی بین «یسوع» و «یشوع» و «یوشع» فرقی نیست و هر سه به

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰؛ غیبت طوسی، ص ۲۱۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۷۳؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۹۲.



یک معنا می‌باشند.<sup>۱</sup>

بنابر این «یشوعا» یک نام مسیحی، برگرفته از «یشوع» به معنای نجات دهنده و معادل «یوشع» می‌باشد.

اما «یسوعان» فرقه‌ای از مسیحان هستند که به سه اصل: تقوی، فقر و اطاعت از پاپ معتقدند.<sup>۲</sup>

#### ۴. پدر یشوعا کیست؟

اکنون نوبت آن رسیده بینیم قیصری که پدر یشوعا می‌باشد، کیست؟ و نام او چیست؟

اگر سن شریف حضرت نرجس خاتون را به هنگام تولد حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه -، پانزده فرض کنیم، تاریخ ولادت ایشان با ۲۴۰ هـ. منطبق می‌شود. و اگر سن پدرش «یشوعا» را به هنگام تولد نرجس خاتون بیست سال فرض کنیم، تاریخ تولد او با سال ۲۲۰ هـ. منطبق می‌شود. سال ۲۲۰ هجری با سال ۸۳۵ میلادی تطبیق می‌شود.<sup>۳</sup>

با نگاهی گذار به تاریخچه‌ی امپراطوری روم جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که امپراطور روم در آن روزگار «توفیل» پسر میخائیل دوم (جلد ۸۲۰-۸۲۹ م) بود.

توفیل، سی و پنجمین امپراطوری روم بود، که بعد از مرگ پدرش

۱. قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱-۹۵۲.

۲. فرهنگ معین، ج ۵ ص ۲۳۳۵.

۳. تقویم تطبیقی، ص ۴۴.



«میخائیل دوم» به سال ۸۲۹ م. (= ۲۱۴ هـ.) تاج و تخت بیزانس را تصاحب کرد، به مدت ۱۴ سال سلطنت کرد، سرانجام در سال ۸۴۲ م. (= ۲۲۷ هـ.) یعنی در همان سالی که الواثق بالله عباسی به خلافت رسید، او در گذشت و تاج سلطنت را به پسرش میخائیل سوم و همسرش تئودره به ارث گذاشت.<sup>۱</sup>

همه‌ی کسانی که سیره‌ی حکومتی تئوفیل را نوشته‌اند، از او به خوبی یاد کرده‌اند.

ویل دورانت در ضمن شرح رخدادهای امپراطوری روم می‌نویسد:

«تئوفیلوس (۸۲۹ - ۸۴۲ م.) مصلح قوانین، امپراطور آباد

کننده، و مدیر با وجدانی که رسم تمثال شکنی (بت شکنی) را

زنده کرد و بر اثر ابتلا به اسهال خونی درگذشت. بیوه‌اش

«تئودوره» به عنوان نایب‌السلطنه‌ای قابل (۸۴۲ - ۸۵۶ م.) به

آزار و اذیت مردم پایان داد.<sup>۲</sup>

استاد معین نیز در این رابطه می‌نویسد:

«وی برای استقرار عدالت بیرحمانه کوشید، سرداری عالیقدر

بود و موجب توسعه‌ی امپراطوری گردید.»<sup>۳</sup>

تئوفیل در مدت ۱۴ سال امپراطوری خود با مأمون و معتصم معاصر

۱. المختصر فی تاریخ البشر، ج ۲، ص ۳۵.

۲. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۵۵۰.

۳. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۷۷.

بود، در سال ۲۱۷ هـ. با مأمون درگیر شد<sup>۱</sup> و به سال ۲۲۳ هـ. با معتصم<sup>۲</sup> مورخان تصریح کرده‌اند که به هنگام درگذشت «توفیل» پسرش «میخائیل» خردسال بود، و لذا همسرش «تئودره» صاحب تخت و تاج شد.<sup>۳</sup> پس از تحقیق عمیق و بررسی دقیق نکاتی که در لابه‌لای تاریخ ثبت شده، و تطبیق دقیق رخدادهای تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که «یشوعا» فرزند «توفیل» است و از نظر تاریخی نمی‌تواند فرزند «میخائیل بن توفیل» باشد.

و اینک نگاهی گذار به تاریخ زندگانی «میخائیل بن توفیل» مشهور به: «میخائیل سوّم»:

میخائیل سوّم، سی و ششمین امپراتور روم است که از سال ۸۴۲ تا ۸۶۷ میلادی برابر ۲۲۷ تا ۲۵۳ هجری بر سرزمین پهنای روم حکومت می‌کرد.

قلمرو بیزانس در زمان میخائیل سوّم شبه جزیره‌ی بالکان، ایتالیا، آسیای صغیر و قسمت‌هایی از سوریه و مصر و لیبی بود. بعد که با عربها درگیر شدند سوریه و مصر و لیبی را از دست دادند، آسیای صغیر و شبه جزیره‌ی بالکان برای آنها باقی ماند.<sup>۴</sup>

میخائیل سوّم ۲۵ سال بر سرزمین روم و جهان پهنای بیزانس سلطنت

۱. الکامل، ج ۶، ص ۵۲۱.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۱۴.

۳. الکامل، ج ۶، ص ۵۲۸.

۴. موسوعة المورد، ج ۲ ص ۱۴۳.

کرد، و در دوران امپراطوری ۲۵ ساله‌اش با شماری از خلفای عبّاسی، چون واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز و مهتدی معاصر بود.

میخائیل به اداره‌ی کشور تمایل نداشت، او همواره سعی می‌کرد که اداره‌ی مملکت را به دیگری واگذار کند و خود فقط سلطنت نماید.

از این رو نخست اداره‌ی کشور را به مادرش «تئودوره» سپرد، هنگامی که مادرش به سال ۸۵۶ م. از دنیا رفت، حکومت را به دائی‌اش: «بارداس» واگذار نمود.

در عهد بارداس، برزگزاده‌ای از اهل مقدونیه به نام «باسیلیوس» مهتری اسب میخائیل را به عهده داشت. او اگر چه بیسواد محض بود ولی در اثر کاردانی از مهتری به ریاست تشریفات دربار ارتقا یافت. کم‌کم در صدد اشغال امپراطوری برآمد.

او نخست میخائیل را متقاعد نمود که «بارداس» برای خلع کردن میخائیل توطئه می‌کند، سپس او را در سال ۸۶۶ م. خفه کرد.

میخائیل که سالیان درازی عادت کرده بود سلطنت کند نه حکومت، اینک باسیلیوس را در امپراطوری خود شریک نمود، و تمامی امور مملکت را به دست او سپرد.

باسیل، کم‌کم نقشه‌ی قتل میخائیل را نیز طرح کرد، و با کشتن میخائیل وارث تاج و تخت وی شد.<sup>۱</sup>

مورخان اسلامی اتفاق نظر دارند که میخائیل به سال ۲۵۷ هجری در

عهد امام حسن عسکری علیه السلام به دست باسیلیوس به قتل رسید.<sup>۱</sup>

### ۵. مبادلة أسرا

در عهد امپراطوری میخائیل در میان سپاهیان اسلام و روم جنگهای شدیدی روی داد و اسیران بیشماری از طرفین به دست یکدیگر افتاد.

در عاشورای ۲۳۱ هـ. (برابر با سپتامبر ۸۴۵ میلادی) اسیران جنگی میان مسلمانان و رومیان مبادله شد.

تعداد اسیران مسلمان را که در آن روز باز خرید کردند ۴۴۶۰ نفر نوشته‌اند.<sup>۲</sup>

و در این زمان بود که نواحی «آدانا» به دست مسلمانان فتح شد.<sup>۳</sup> مسعودی به هنگام بررسی مبادله و باز خرید اسرای جنگی در میان مسلمانان و رومیان می‌نویسد: سومین باز خرید اسیران در خلافت الواثق بالله در محرم ۲۳۱ هـ. بود، که امپراطور در آن زمان «میخائیل بن توفیل» بود، و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه، خاقان - غلام ترک خلیفه - بود. در این تاریخ ۴۳۶۲ نفر اسیر مسلمان در ظرف ده روز باز خرید شدند.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۰۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۱۹، ص ۲۵؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۹.

۲. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۴۱.

۳. قاموس الأعلام، ج ۲ ص ۱۴۳۷.

۴. التنبیه و الاشراف، ص ۱۶۱.

سپس می‌نویسد: چهارمین بازخرید اسیران در زمان متوکل، در شوال ۲۴۱ هـ. بود، و امپراتور روم «میخائیل بن تئوفیل» بود، و سرپرست این بازخرید از طرف خلیفه «شُنیف» بود. در این تاریخ ۲۲۰۰ نفر اسیر بازخرید شدند.<sup>۱</sup>

یعقوبی - مقدم مورخان اسلامی - نیز گزارش کوتاهی از مبادله و بازخرید اسیران در عهد متوکل در تاریخ ارزشمند خود آورده است.<sup>۲</sup>

طبری در حوادث ۲۴۱ هـ. می‌نویسد: تئودوره، مادر میخائیل و امپراتور روم، شخصی را به نام «جرجیس بن فرنافس» برای بازخرید اسیران رومی به نزد متوکل فرستاد. تعداد اسیران رومی در دست مسلمانان در حدود ۲۰۰۰۰ نفر بودند.

پس از شرح مبسوطی ادامه می‌دهد: این مبادله و بازخرید اسیران در روز ۱۲ شوال ۲۴۱ هـ. انجام پذیرفت. و تعداد اسیران مسلمان ۷۵۸ نفر بود، که ۱۲۵ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند.<sup>۳</sup>

به هنگام فتح «عموریه» رومیان ۳۰۰۰۰ نفر کشته دادند و ۳۰۰۰۰ نفرشان به اسارت رفت.<sup>۴</sup>

یاقوت می‌نویسد: در واقعه‌ی «یرموک» قیصر روم تا انطاکیه آمده بود که جنگ را از نزدیک رهبری کند. هنگامی که مطلع شد که رومیان

۱. همان مدرک، ص ۱۶۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۳ ص ۲۲۳.

۳. تاریخ طبری، ج ۷ ص ۳۷۶.

۴. تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶.



شکست خورده‌اند، انطاکیه را به قصد قسطنطنیه ترک کرد.

قیصر به هنگام ترک انطاکیه خطاب به تپه‌های سوریّه گفت: «ای سوریّه! خدا حافظ، دیگر امید ندارم که به سوی تو باز گردم».<sup>۱</sup>

شکیب ارسلان در گزارش ارزشمند خود می‌نویسد. به سال ۲۴۴ هـ. سپاه اسلام به فرماندهی عباس بن فضل از راه دریا با رومیان جنگیدند، چهل کشتی جنگی رومیان برای مقابله با سپاه اسلام وارد معرکه شد. پیکار سختی در گرفت. رومیان شکست خوردند و مسلمانان ده کشتی را با سرنشینان آنها از آنان به غنیمت بردند.

سپس عباس به جنگ «قصریانه» رفت، در آنجا مردی را اسیر کرد. او نقطه‌ای از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه کرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهای شهر را گشودند و تسلیم سپاه اسلامی شدند و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گردید.

متعاقب آن پادشاه قسطنطنیه سیصد کشتی جنگی پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همین که به «سرقسوسه» رسیدند، عباس با سپاهیانش به جنگ آنها رفت و رومیان را شکست داد، و یکصد کشتی را از آنها به غنیمت گرفت.<sup>۲</sup>

هنگامی که هرقل پیشرفت سریع مسلمانان را مشاهده کرد خطاب به رومیان گفت: ای سپاه روم مطمئن باشید که مسلمانان به شهرهایی که فتح کرده‌اند بسنده نمی‌کنند، تا آخرین شهر شما را فتح کنند، زنان و کودکان

۱. معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۸۰.

۲. تاریخ فتوحات اسلامی، ص ۱۸۹.



شما را اسیر بگیرند و شاهزادگان شما را برده‌ی خود سازند. بیائید از حریم خود و امپراطور خویش دفاع کنید.<sup>۱</sup>

### ۶. آزادی زندانیان

مسعودی در ضمن شرح حال «میخائیل بن تئوفیل» می‌نویسد: «شخصی به نام «ابن بقراط» از شاهزادگان پیشین از اهل «عموریّه» در امپراطوری میخائیل با وی به منازعه پرداخت، میخائیل در برابر او صف‌آرایی کرد و همه‌ی زندانیهای مسلمان را برای نبرد با او از زندان آزاد کرد با ساز و برگ نظامی آنها را مجهز کرده به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدین وسیله بر او پیروز شد.<sup>۲</sup>

در اینجا اگر چه موضوع آزادی زندانیان به عنوان نبرد با دشمن امپراطوری مطرح شده، ولی جمله‌ی: «و قد أخرج من فی سجونه من المسلمین» حائز اهمیت است، زیرا در متن گزارش آمده بود که قیصر همه‌ی زندانیان مسلمان را به خواهش نرجس خاتون آزاد کرد و با آنها خوشرفتاری نمود.

### ۷. تردید چرا؟

مرجع فقید شیعه، مرحوم آیت الله میلانی (متوفای ۱۳۹۵ هـ.) پس از نقل گزارش نرجس خاتون به نکات ارزشمندی از متن گزارش اشاره

۱. معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۸۰.

۲. التنبیه و الاشراف، ص ۱۴۵.

نموده ، می فرماید:

«برخی از دشمنان اهل بیت در این مسائل ابراز تردید می کنند و می گویند: در ایام ولادت حضرت بقية الله - ارواحنا فداه - در میان مسلمانان و مشرکان جنگی روی نداده است.»

سپس سبب تشکیک و تردید آنان را دو چیز بیان می فرماید:

۱ - بی خبری آنان از تاریخ

۲ - دشمنی آنان با حق و حقیقت.<sup>۱</sup>

آنگاه فرازی از تاریخ کامل ابن اثیر را یادآور می شود که بر اساس آن در سال ۲۵۱ هجری جنگ سختی بین سپاه اسلام و اردوی شرک در بلاد بیزانس در گرفته و مشرکان کشته های فراوانی بر جای گذاشته اند ، و تعداد زیادی از آنها به اسارت رفته اند.

سپس نتیجه می گیرد که: بر طبق گزارش بشر بن سلیمان حضرت نرجس خاتون دختر یشوفا در عهد امام هادی علیه السلام اسیر شده ، و می دانیم که حضرت هادی علیه السلام به سال ۲۵۴ ه. به شهادت رسیده اند ، پس میان گزارش بشر بن سلیمان و حادثه ای که از ابن اثیر نقل شد دقیقاً هماهنگی زمانی موجود است.

ابن اثیر این گزارش را در ضمن حوادث ۲۵۱ هجری آورده است.<sup>۲</sup>

۱. قادتنا، ج ۷ ص ۲۱۱.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۷ ص ۱۶۲.



### ۸. پیرامون رؤیا

برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به مسئله‌ی خواب حساسیت داشته باشند و از جهت شامل بودن این گزارش به چند رؤیا، سؤالاتی برایشان مطرح باشد، که در اینجا نمی‌توانیم وارد این بحث بشویم، علاقمندان را به مطالعه‌ی کتاب ارزشمند: «دارالسلام» توصیه می‌کنیم که مرحوم محدث نوری آن را در این رابطه تألیف کرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسی نموده است.

در اینجا فقط یادآور می‌شویم که رؤیاهای نرجس خاتون یقیناً رؤیای صادقه، بلکه در حد مکاشفه بود. و در قرآن کریم رؤیای حضرت ابراهیم خلیل الرحمن<sup>۱</sup>، رؤیای حضرت یوسف، رؤیای عزیز مصر، و رؤیای دو زندانی دیگر که با حضرت یوسف در زندان بودند، آمده است.<sup>۲</sup>

### ۹. شمعون، جد اعلاى نرجس خاتون

جد مادری نرجس خاتون، جناب «شمعون» وصی حضرت عیسی علیه السلام است، چنانکه در احادیث فراوانی آمده است هنگامی که خداوند متعال خواست حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها ببرد، به او فرمان داد که نور و حکمت و علم کتاب را به «شمعون بن حنون صفا» تعلیم کند، و او را

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۲-۱۰۵.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌های ۴-۵، ۳۶-۴۱ و ۴۳-۴۹.



جانشین خود در میان اهل ایمان قرار دهد.<sup>۱</sup>  
 شمعون صفا سومین سفیر حضرت عیسی علیه السلام به انطاکیه است که در  
 سوره‌ی «یس» آیه‌ی ۱۴ بیان شده است.<sup>۲</sup>  
 شمعون در میان مسیحیان به «پطرس» معروف است، چنانکه در متن  
 انجیل آمده است: «و نامهای دوازده رسول اینست: اوّل شمعون، معروف  
 به: «پطرس» ... این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده گفت:  
 «... بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را  
 زنده کنید».<sup>۳</sup>

مفسران انجیل نیز اتفاق نظر دارند که اسم پطرس «شمعون» می‌باشد.<sup>۴</sup>  
 «شمعون» در زبان عبری به معنای: شنونده است و در انجیل ده نفر به  
 عنوان «شمعون» آمده است که یکی از آنها «پطرس» وصی حضرت  
 عیسی علیه السلام می‌باشد.<sup>۵</sup>

طبق روایات، شمعون پسر عمّه‌ی حضرت مریم علیها السلام می‌باشد.<sup>۶</sup>

### ۱۰. نتایج به دست آمده:

از نکات یاد شده در ذیل «گزارش نور» به این نتیجه رسیدیم که:

۱. کمال الدین، ج ۱ ص ۲۲۵.

۲. تفسیر صافی، ج ۴ ص ۲۴۷، البرهان، ج ۴ ص ۸.

۳. انجیل متی، باب دهم، بندهای ۲-۸.

۴. قاموس کتاب مقدس، ص ۲۲۰.

۵. همان مدرک، ص ۵۳۳.

۶. بحار الأنوار، ج ۲۵ ص ۱۸۶.

- ۱ - حضرت نرجس خاتون اهل قسطنطنیه ، پایتخت بیزانس ، استانبول کنونی است.
  - ۲ - نام شریفش: « ملیکه » است و به هنگام اسارت خود را « نرجس » معرفی کرده ، و به نامهای مختلف در خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام خوانده شده است.
  - ۳ - پدرش: « یشوعا » پسر قیصر روم است.
  - ۴ - قیصری که در آن روزگار بر اریکه‌ی امپراطوری تکیه کرده بود میخائیل سوّم بود.
  - ۵ - میخائیل سوّم از سال ۲۷۷ تا ۲۵۳ هجری در این مسند بود.
  - ۶ - به ظنّ قوی « یشوعا » پسر « تئوفیل بن میخائیل » است ، و احتمال این که وی پسر « میخائیل » باشد از نظر تاریخی سازگار نمی‌باشد.
  - ۷ - در عهد میخائیل برخورد های نظامی بین قوای مسلمین و رومی‌ها مکرّر به وقوع پیوسته ، و در این درگیریها هزاران نفر از طرفین به اسارت رفته‌اند.
  - ۸ - یکبار میخائیل همه‌ی زندانیان مسلمان را آزاد کرده است.
  - ۹ - روایت بشر بن سلیمان مورد اعتماد و استناد بزرگان علما در طول یازده قرن می‌باشد.
  - ۱۰ - علاوه بر روایت بشر ، به طریق صحیح از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که مادر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - دختر پسر قیصر روم می‌باشد.
- و در نتیجه از پذیرش گزارش بشر بن سلیمان هیچ مانعی وجود ندارد.



## میلاد نور

گزارش دقیق میلاد نور یزدان، مهر تابان، فروغ جاودان، خورشید فروزان، حضرت مهدی صاحب الزمان - علیه سلام الله الملك المنان - در منابع حدیثی شیعیان، از شاهدان عینی بر اساس مشاهدات عینی، نه از روی از حدس و گمان، آمده است که در رأس همه‌ی آنها گزارش لحظه به لحظه‌ی حکیمه خاتون می‌باشد.

حکیمه دختر امام جواد، خواهر امام هادی، و عمه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که به دو فضیلت بس والا اختصاص یافته است:

۱ - شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی علیه السلام، که شرح آن در گزارش نور بیان شد.

۲ - افتخار حضور در مجلس تولد نور یزدان به امر امام حسن عسکری علیه السلام، که اکنون در صدد بیان آن هستیم.

از دیگر فضائل این بانوی مجلله این است که دعای معروف به «حرز امام جواد علیه السلام» از طریق ایشان روایت شده است.<sup>۱</sup>

### و اینک متن گزارش تولد نور:

شیخ صدوق با سلسه‌ی اسناد خود از حکیمه خاتون روایت می‌کند که فرمود:

امام حسن عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد:

« يَا عَمَّةُ اجْعَلِي افطَارِكِ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ  
التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي  
هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ »:

« عمه جان امشب برای افطار به نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه  
شعبان است، و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حجّتش را  
که حجّت خدا در روی زمین است، در آن پدید خواهد آورد ».

حکیمه می‌گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: « نرجس ».

عرضه داشتم: جانم به فدایت، هیچ اثر حمل در او نمی‌بینم.

فرمود: آری، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم.

حکیمه می‌گوید: چون بر نرجس خاتون وارد شدم سلام کردم نشستم.

نرجس خاتون در برابرم نشست که کفشهایم را در آورد، به عنوان: « ای  
سرور من » به من عصر به خیر گفت.

گفتم: « بلکه شما سرور من و سرور خاندان من هستید ».

نرجس خاتون سخنم را قطع کرد و گفت: « این چه حرفی است

عمه جان؟! ».



گفتم: « دخترم خداوند امشب به تو فرزندی عطا خواهد کرد که آقای دو جهان و سرور دو سرای می باشد.»

آثار خجلت در سیمای نرجس خاتون پدیدار شد.

چون از نماز عشا پرداختم افطار کردم و خوابیدم، در نیمه های شب برخاستم و نماز شب را به جای آوردم، او هنوز خواب بود و هیچگونه ناراحتی نداشت. هنگامی که از تعقیبات فارغ شدم باز هم خوابیدم، یکبار دیگر بیدار شدم، دیدم او هنوز خواب است.

بعداً او نیز برخاست، نماز شب را ادا کرد و مشغول استراحت شد.

من به صحن خانه رفتم تا از فرا رسیدن اذان صبح آگاه شوم، دیدم سپیده ی نخستین همچون دم گرگ پدیدار گشته، ولی نرجس خاتون همچنان در حال استراحت است.

اینجا بود که دچار شک و تردید شدم، که ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام، از همانجا که نشسته بود به من بانگ زد:

« لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَاكِ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ »:

« عمه شتاب نکن، آگاه باش که وعده ی الهی نزدیک است.»

من نشستم و مشغول تلاوت سوره های الم سجده و یس شدم پس ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست.

پس به سویش دویدم و گفتم: « در امان خدا و در پناه نام خدا باشی.»

سپس پرسیدم: « آیا چیزی حس می کنی؟ » گفت: « آری، عمه جان.»

گفتم: « بر اعصاب خود مسلط باش و آرامش خود را حفظ کن، که این

همان وعده ی الهی است که به تو نوید داده بودم.»

حکیمه می‌گوید: یک لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بی‌خبری فرا گرفت، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه‌ی گیتی نهاده است.

جامه را کنار زدم دیدم که حجّت خدا اعضای سجده را بر زمین نهاده، پیشانی بندگی بر آستان معبود گذاشته است.

او را در آغوش کشیدم و دیدم بسیار پاک و پاکیزه است.

در همان لحظه صدای امام عسکری را شنیدم که خطاب به من می‌فرمود:

«هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ»:

«عمّه جان پسر من پیش من بیاور».

حجّت خدا را پیش پدر بردم، یک دست خود را بر پشت و یک دست دیگر را زیر تهیگاه کودک قرار داد و پاهای نورسیده را بر روی سینه‌اش چسبانید. زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشمها، گوشها و مفاصل او کشید. سپس فرمود: «پسر من سخن بگو».

حجّت خدا بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم ﷺ گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان، از امیرمؤمنان تا پدر بزرگوارش درود فرستاد، و ساکت شد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عمّه جان او را ببر که به مادرش سلام کند، بعداً به نزد من بیاور».

او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام علیه السلام برگردانیدم و در کنارش نهادم.

فرمود: « عمّه جان روز هفتم به نزد ما بیا ».

حکیمه می‌گوید: فردای آن روز که برای تقدیم سلام به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رفته بودم، جامه را از روی گهواره کنار زدم که مولایم را زیارت کنم، او را ندیدم. عرض کردم: « فدایت شوم، سرورم کجاست؟ » فرمود:

« يَا عَمَّةُ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى »:

« عمّه جان او را به کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد ».

روز هفتم به خدمت امام علیه السلام رفتم و سلام کردم، فرمود: « پسرم را به پیش من بیاور ».

رفتم و سرورم را در پارچه‌ای که پیچیده شده بود به خدمتش آوردم. امام حسن عسکری علیه السلام همانند دفعه‌ی پیشین زبان در دهان او نهاد. گویی شیر یا عسل به او می‌داد. سپس فرمود: « پسرم سخن بگو ».

لبان نازکتر از گلش باز شد و بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی داد، و بر پیامبر و ائمه علیهم السلام درود فرستاد، تا به پدر بزرگوارش رسید، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾:

« به نام خدای بخشایشگر مهربان، ما اراده کرده‌ایم به کسانی

که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند منت بگذاریم، آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین قرار دهیم. در روی زمین به آنها قدرت و تمکین دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را که از آن بیمناک بودند بنماییم».<sup>۱</sup>

موسی - راوی حدیث - می گوید: از «عقبه‌ی خادم» نیز پرسیدم، گفت: «آنچه حکیمه گفته، همه راست و درست است».<sup>۲</sup>

این حدیث را با اندک تفاوتی شیخ طوسی، طبری، خواندمیر و قندوزی با اسناد جداگانه روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

\*

### دیگر شاهدان عینی:

علاوه بر حکیمه شهادت گروه دیگری از خدمتگزاران دودمان امامت بر ولادت آن نور یزدان در کتب حدیثی به تناسبهای مختلف بیان شده است، که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱ - عقبه‌ی خادم، که در قسمت پایانی گزارش فوق به آن اشاره کردیم و مدارکش را برشمردیم.

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌های ۵ و ۶.

۲. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۲۴؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۱۴؛ البرهان، ج ۷ ص ۳۱۷؛ روضة‌الواعظین / ج ۲ ص ۲۵۶؛ تبصرة‌الولی، ص ۵؛ حلیة‌الابرار، ج ۵ ص ۱۵۱؛ مدینة‌المعاجز، ج ۸، ص ۱۰ و منتخب‌الانوار‌المضیئه، ص ۶۰.

۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۳؛ دلائل‌الامامه، ص ۴۹۷؛ حبیب‌السیر، ج ۲ ص ۱۰۵؛ ینایع‌الموده، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- عقید خادم، که برای ابوالآدیان و دیگران، ولادت آن حضرت را شرح داده است.<sup>۱</sup>

۳- ماریه، که در آن خانه خدمت می‌کرد، و در روز ولادت، آن حضرت را دیده بود که با انگشت سبّابه به سوی آسمان اشاره کرده می‌فرماید: «الحمد لله ربّ العالمین، وصلى الله على محمد وآله».<sup>۲</sup>

۴- نسیم خادم، که او نیز روز ولادت آن مهر تابان، حضرتش را در حال سجده مشاهده کرده، که انگشت سبّابه‌اش را به سوی آسمان بالا برده می‌فرماید:

«الحمد لله ربّ العالمین، وصلى الله على محمد وآله».<sup>۳</sup>

در روز دهم ولادتش نیز به محضر آن مهر فروزان رسیده، عطسه کرده، حضرت فرموده: «یرحمک الله» سپس فرموده: «آیا در مورد عطسه تو را نوید دهم؟ آن تا سه روز امان از مرگ است».<sup>۴</sup>

۵- ابو علی خیزرانی، کنیزی را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرده بود، که بعد از شهادت امام حسن عسکری به هنگام هجوم مأموران به خانه‌ی امام، او به خانه‌ی ابو علی پناه برده، شرح جالبی از ولادت آن کعبه‌ی خوبان را به ابو علی بیان کرده است.<sup>۵</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۴۷۴.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۵؛ کشف الغمه، ج ۳ ص ۲۸۸؛ حلیة الأبرار، ج ۵ ص ۱۸۵.

۳. الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۴؛ اعلام الوری، ص ۳۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳ ص ۶۶۸.

۴. حیب السیر، ج ۲ ص ۱۰۶.

۵. اثبات الهداة، ج ۳ ص ۶۹۹.



۶- حمزة بن ابوالفتح، که به حسن بن منذر گفت: «بشارت، بشارت، دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد، که به فرمان امام این راز باید مکتوم بماند».<sup>۱</sup>

۷- حسن بن حسین، از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام، که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می‌شتابد و میلاد مسعود آن خورشید فروزان را تبریک می‌گوید.<sup>۲</sup>

۸- ابو نصر خادم، که در کنار گهواره‌اش حضور می‌یابد، می‌فرماید: «مرا می‌شناسی؟». می‌گوید: «بلی شما سرور من و فرزند سرور من هستید» می‌فرماید این را نپرسیدم، آنگاه می‌فرماید:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي»:

«من خاتم اوصیا هستم، خداوند به وسیله‌ی من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می‌کند».<sup>۳</sup>

۹- قابله‌ای از اهل سنت، که امام حسن عسکری علیه السلام برای مصالحی او را در شب ولادت آن مهر تابان دعوت کرده، و او با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است.<sup>۴</sup>

۱۰- گروهی از شیعیان، که امام حسن عسکری علیه السلام، در سومین روز

۱. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۴.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۵۱.

۳. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۴۱.

۴. غیبت طوسی، ص ۲۴۰-۲۴۲.

ولادت آن قبله موعود و کعبه‌ی مقصود، عده‌ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را بر آنها نشان داد و فرمود:

« هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ الْقَائِمُ  
الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِإِنْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ  
جَوْرًا وَ ظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا:»

« این جانشین من در میان شما، و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم - عجله - است که در انتظارش گردن‌ها کشیده می‌شود، هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شد او ظاهر می‌شود و آن را پر از عدل و داد نماید.»<sup>۱</sup>

به علاوه صدها خوشبخت دیگری که در طول پنج سال - بعد از ولادت، تا شهادت پدر بزرگوارش - به محضر آن نور سرمدی تشرّف یافته‌اند، که فهرست چهل نمونه از آنها را در مقدمه‌ی جزیره‌ی خضرا آورده‌ایم.<sup>۲</sup> یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می‌گوید: هنگامی که مولای ما دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که همه‌ی اقطار جهان را روشن ساخت.

در آن هنگام پرندگان نقره فامی دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و پیکر نوزاد سائیدند، و سپس به سوی آسمان پر گشودند.

۱. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۴۳۱.

۲. جزیره‌ی خضرا، ص ۱۴ - ۲۵.

چون مشاهدات خود را به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم، تبسمی کردند و فرمودند:

«تِلْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، نَزَلَتْ لِتَتَبَّرَكَ بِهَذَا الْمَوْلُودِ، وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»:

«اینها فرشتگان آسمانند، که برای تبرک جستن از این مولود فرخنده فرود آمده‌اند، و چون به امر پروردگار ظهور کند، اینها یاورانش خواهند بود».<sup>۱</sup>

او پاک و پاکیزه به دنیا آمده بود، ولی برای اینکه فرشتگان از آن جسم طاهر متبرک شوند، «رضوان» خازن بهشت با گروهی از فرشتگان مقرب فرود آمدند و با آب سلسبیل و کوثر، آن جسم اطهر را شستشو دادند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه‌ی پرشکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.

\*

### تاریخ دقیق میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود

با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ی تاریخ دقیق ولادت با سعادت مصلح جهانی، صدها تن از علمای برجسته، محدثان وارسته، مورخان شایسته و فقیهان از قید تعلقات رسته‌ی جهان تشیع، تاریخ دقیق آن لحظه‌ی باشکوه را در منابع حدیثی، رجالی، تفسیری، و تاریخی خود ثبت کرده‌اند، که به

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۴ و روضة الواعظین، ص ۲۶۰.

۲. اثبات الهداة، ج ۳ ص ۵۷۰؛ تواریخ النبی و الآل، ص ۴۳.

شمار اندکی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - قدیمی‌ترین منبعی که در آن تاریخ تولد امام زمان علیه السلام درج شده کتاب گرانسنگ «اثبات الرجعه» از فضل بن شاذان نیشابوری است. فضل بن شاذان چهار امام معصوم: امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده و از آنها حدیث نقل کرده و در ربیع المولود ۲۶۰ هجری - اندکی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دیده از جهان فرو بسته است.

امام حسن عسکری علیه السلام به هنگام مشاهده‌ی یکی از آثار فضل بن شاذان فرمود:

«من به حال اهل خراسان غبطه می‌خورم که مرد شایسته‌ای چون فضل بن شاذان در میان آنها است.»<sup>۱</sup>

از فضل بن شاذان ۱۸۰ جلد کتاب به یادگار مانده که ۶ جلد از آنها به مسائل مهدویت اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

او در کتاب «اثبات الرجعه» تاریخ دقیق میلاد مسعود قبله‌ی موعود را با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده، و اینک متن حدیث: فضل بن شاذان، از محمد بن علی بن حمزه، از امام حسن عسکری علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، مَخْتُونًا لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، سَنَةَ خَمْسٍ وَ

۱. رجال کشی، ص ۵۴۲.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۰۷؛ معالم العلماء، ص ۹۰؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۸۱۷.

خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ  
غَسَلَهُ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَانِ، مَعَ جَمْعٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
الْمُقَرَّبِينَ بِمَاءِ الْكَوْثَرِ وَالسَّلْسَبِيلِ، ثُمَّ غَسَلَتْهُ عَمَّتِي  
حَكِيمَةٌ، بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛

ولی خدا و حجت خدا بر بندگان و جانشین من بعد از من، در  
شب نیمه‌ی شعبان، سال ۲۵۵، به هنگام طلوع فجر، به  
صورت ختنه شده، دیده به جهان گشود.

نخستین کسی که او را غسل داد: «رضوان» خازن بهشت بود،  
که با گروهی از فرشتگان مقرب با آب کوثر و سلسبیل او را  
شست و شو داد، سپس عمه‌ام «حکیمه» دختر امام جواد علیه السلام او  
را شست و شو داد.<sup>۱</sup>

این حدیث در نهایت صحّت و اتقان است، زیرا آن را «فضل بن  
شاذان» تنها با یک واسطه از امام علیه السلام روایت کرده است.  
همه‌ی علمای رجال فضل بن شاذان را به عنوان: ثقه، فقیه، جلیل‌القدر  
و عظیم‌الشأن ستوده‌اند<sup>۲</sup> نجاشی پیشتاز رجالیون در حق او فرموده:  
جلالت قدر او مشهورتر از آن است که ما او را وصف کنیم.<sup>۳</sup>

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - ح ۱۱، کفایة المهتدی  
- مخطوط - برگ ۶۷؛ کشف الحق، ص ۳۳؛ نجم ثاقب، ص ۲۵؛ تواریخ النبی و الآل،  
ص ۴۳؛ چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان، ص ۵۴.  
۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۹۷؛ رجال ابن داود، ص ۱۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳۰،  
ص ۴۴۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵؛ تحفة الأحباب، ص ۲۶۷.  
۳. رجال نجاشی، ص ۳۰۷.



و علامه‌ی حلّی در مورد او فرموده:

او رئیس طائفه‌ی امامیه است.<sup>۱</sup>

فضل بن شاذان نیز آن را از: «محمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی علیه السلام» روایت کرده است.

محمد بن علی بن حمزه از اصحاب برجسته‌ی امام حسن عسکری علیه السلام بود که نسبش با چهار واسطه به قمر منیر بنی هاشم، حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسید.

مقدم رجالیون مرحوم نجاشی در حق او فرموده:

«محمد بن علی بن حمزه مورد وثوق است، در حدیث بسیار برجسته، از نظر عقیدتی صحیح الاعتقاد می‌باشد، از امام هادی و امام عسکری علیهما السلام روایت کرده و با آنها ارتباط مکاتبه‌ای داشت، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مادر صاحب الأمر (عج) در خانه‌ی او اقامت نمود.»<sup>۲</sup>

این تعبیر نجاشی ما را از مراجعه به هر کتاب رجالی دیگر بی‌نیاز می‌کند، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی از او روایت کرده و او را با وثاقت و صداقت ستوده،<sup>۳</sup> خطیب بغدادی از او به عنوان ادیب، شاعر و آگاه از علم حدیث تعبیر کرده، به عنوان «صدوق» ستوده،<sup>۴</sup> ابن حجر تاریخ وفاتش را

۱. رجال علامه، ص ۱۳۳.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۴۷.

۳. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۲۸.

۴. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳.



به سال ۲۸۶ هـ. ثبت کرده است.<sup>۱</sup>

در اینجا چند نکته بسیار حائز اهمیت است :

(۱) راوی خود از خاندان عصمت و طهارت و نواده‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام است، که نسبش با چهار واسطه به آن حضرت می‌رسد.

(۲) راوی علاوه بر محدّث بودن، به شرف مکاتبه با دو امام نایل بوده، و این مکاتبه ادامه داشته است.

(۳) اهل قلم و تحقیق بوده و کتابی پیرامون نهضت علویون به نام «مقاتل الطالبیین» از خود به یادگار نهاده است.<sup>۲</sup>

(۴) ارتباطش با خاندان وحی به قدری محکم و تنگاتنگ بوده، که به هنگام ناامن شدن اوضاع و بحرانی شدن وضع سیاسی، همسر امام حسن عسکری علیه السلام مادر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - به خانه‌ی او اجلال نزول فرموده است.<sup>۳</sup>

(۵) از نظر صداقت، وثاقت، جلالت قدر، استواری عقیده، آگاهی گسترده از علم حدیث و تفوّق در شعر و ادب در حدی بوده که پیشتاز رجالیون شیعه «نجاشی» و مقدّم رجالیون عامّه «ابن ابی حاتم رازی» بر آن تصریح و تأکید نموده‌اند.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۹۳۸.

۳. حجّت تاریخ، مرحوم سید عبدالرزاق مقرّم پس از نقل فراز بالا می‌نویسد: «خانه‌ای که مادر گرامی امام علیه السلام در آن زندگی می‌کند، طبعاً محلّ رفت و آمد ناموس دهر، امام عصر، حضرت بقیة الله خواهد بود.» [العباس، ص ۲۰۳؛ سردار کربلا، ص ۳۴۹].



این محدث گرانمایه با این ویژگیهای برجسته، بدون واسطه تاریخ دقیق طلوع خورشید فروزان امامت را از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده، آنگاه شخصیت بی نظیری چون «فضل بن شاذان» آن را در اثر ماندگار خود «اثبات الرجعه» از او نقل فرموده است.

جالب تر اینکه فضل بن شاذان در سال ۲۶۰ هجری، چند روزی قبل از شهادت امام عسکری علیه السلام دیده از جهان فرو بسته است، یعنی به هنگام وفات او، حداکثر ۵ سال از عمر شریف حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - می گذشت.

با توجه به این ویژگیها بود که ما این روایت را با شرح و بسط نقل کردیم، اما دیگر موارد را بسیار کوتاه و گذرا نقل می کنیم، علاقمندان به شرح و تفصیل را به منابع یاده شده در پاورقی هر فرازی فرا می خوانیم.

۲ - ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ.<sup>۱</sup>

۳ - ابوالحسن، علی بن الحسین بن علی المسعودی، متوفای ۳۴۶ هـ.<sup>۲</sup>

۴ - ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، متوفای،

۳۸۱ هـ.<sup>۳</sup>

۵ - ابو عبدالله، محمد بن محمد بن النعمان، شیخ مفید، متوفای

۴۱۳ هـ.<sup>۴</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲. اثبات الوصیه، ص ۲۱۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۳۹.



- ۶- ابوالفتح ، محمد بن علی بن عثمان کراچکی ، متوفای ۴۴۹ هـ. ۱
- ۷- ابوجعفر ، محمد بن الحسن الطوسی ، متوفای ۴۶۰ هـ. ۲
- ۸- امین الاسلام ، فضل بن حسن طبرسی ، متوفای ۵۴۸ هـ. ۳
- ۹- ابوالحسن ، علی بن عیسی بن ابیالفتح اربلی ، متوفای ۶۹۳ هـ. ۴
- ۱۰- عمادالدین ، حسن بن علی طبری ، متوفای بعد از ۷۰۱ هـ. ۵
- ۱۱- حسن بن یوسف بن المطهر ، علامه‌ی حلّی ، متوفای ۷۲۶ هـ. ۶
- ۱۲- شمس‌الدین محمد بن مکی ، شهید اول ، مستشهد ۷۸۶ هـ. ۷
- ۱۳- شیخ بهاء‌الدین محمد بن الحسین العاملی ، شیخ بهائی ، متوفای ۱۰۳۰ هـ. ۸
- ۱۴- سید تاج‌الدین بن علی بن احمد الحسینی العاملی - قرن یازدهم - ۹
- ۱۵- سید محمد میر لوحی اصفهانی ، متوفای بعد از ۱۰۸۵ هـ. ۱۰
- ۱۶- محمد بن الحسن الحرّ العاملی ، متوفای ۱۱۰۴ هـ. ۱۱

۱. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۱۴.
۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۳۴.
۳. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاج‌الموالید، ص ۶۱ (مجموعه‌ی نفیسه، ص ۱۳۷).
۴. کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۳۶.
۵. تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ص ۱۷۹.
۶. المستجد من الارشاد، ص ۲۳۱ (مجموعه‌ی نفیسه، ص ۴۷۵).
۷. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۱۶.
۸. توضیح‌المقاصد، ص ۲۰ (مجموعه‌ی نفیسه، ص ۵۳۲).
۹. التتمة فی تواریخ الأئمة، ص ۱۴۵.
۱۰. کفایة المهتدی، ص ۱۴۹.
۱۱. اثبات‌الهداة، ج ۳، ص ۵۰۷.

- ۱۷ - سید هاشم بحرانی، صاحب غایة المرام، متوفای ۱۱۰۹ هـ.
- ۱۸ - مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ.
- ۱۹ - محمد رضا خاتون آبادی، متوفای بعد از ۱۱۲۷ هـ.
- ۲۰ - شیخ محمد بن عبدالله، ابو عزیز الخطی، متوفای ۱۲۰۰ هـ.
- ۲۱ - میر محمد صادق خاتون آبادی، متوفای ۱۲۷۲ هـ.
- ۲۲ - شیخ محمود عراقی میثمی، متوفای ۱۳۰۶ هـ.
- ۲۳ - میرزا حسین نوری طبرسی، متوفای ۱۳۲۰ هـ.
- ۲۴ - شیخ علی یزدی حائری، متوفای ۱۳۳۳ هـ.
- ۲۵ - شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ.
- ۲۶ - شیخ علی اکبر نهاوندی، متوفای ۱۳۶۶ هـ.
- ۲۷ - شیخ محمد طاهر السماوی، متوفای ۱۳۷۰ هـ.

۱. تبصرة الولی، ص ۲۴؛ حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۱۷۵؛ مدینة المعاجز، ج ۸، ص ۵.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱، ۲۴، ۲۸.
۳. جنات الخلود، ص ۴۰.
۴. الذخیرة فی المحشر، ص ۶۰.
۵. کشف الحق (اربعین خاتون آبادی)، ص ۳۲.
۶. دار السلام، ص ۱۰۳.
۷. نجم ثاقب، ص ۲۵؛ کشف الأستار، ص ۵۸.
۸. الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۱۷.
۹. الأنوار البهیة، ص ۲۷۵.
۱۰. العبقری الحسان، ج ۱، بساط ۲، ص ۸.
۱۱. موجز تواریخ اهل البیت، ص ۹۵.



۲۸ - سید محسن امین عاملی، متوفای ۱۳۷۱ هـ.<sup>۱</sup>

۲۹ - سید صدرالدین صدر، متوفای ۱۳۷۳ هـ.<sup>۲</sup>

۳۰ - شیخ نجم‌الدین جعفر بن محمد عسکری، متوفای ۱۳۹۵ هـ.<sup>۳</sup>

تعداد ۳۰ تن از محدثان، مورخان و شخصیت‌های برجسته‌ی جهان تشیع، که به عنوان نمونه در جدول بالا یاد شدند، کسانی هستند که میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود، قبله‌ی موعود، حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را در تاریخ شب نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ هجری یاد کرده‌اند.

در این میان ده‌ها تن از محدثان و مورخان، آن را در شب نیمه‌ی شعبان ۲۵۶ نوشته‌اند، که به جهت اختصار به آنها اشاره نکرده‌ایم.

### اعتراف دانشمندان عامه

مشهور در میان مورخان و محدثان این است که ولادت با سعادت آن کعبه‌ی مقصود و قبله‌ی موعود در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری واقع شده که اینک یک هزار و یک صد و هفتاد سال تمام از آن روز پر شکوه می‌گذرد.<sup>۴</sup>

اصل ولادت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ضروریات

۱. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۴؛ البرهان علی وجود صاحب الزمان، ص ۶۴؛ المجالس

السنيّة، ج ۵، ص ۴۷۹.

۲. المهدی، ص ۱۲۸.

۳. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۲۰۵.

۴. سال قمری ۱۱۷۰ = ۲۵۵ - ۱۴۲۵ هـ.



مذهب و از مسلمات تاریخ است و گذشته از امامان معصوم، عالمان، مورخان و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده، در کتابهای پر ارج خود به آن تصریح کرده‌اند که گفتار تعدادی از آنها را به عنوان نمونه در اینجا می‌آوریم:

این گروه از علمای اهل سنت، کسانی هستند که انصاف به خرج داده، تاریخ تولد حضرت ولّی عصر روحی فداء را دقیقاً همانند علمای شیعه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری نوشته‌اند که در این فرصت کوتاه به تعدادی از آنها دست یافتیم و اینک اسامی بیست تن از آنها به ترتیب تسلسل زمانی:

۱- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی شافعی، متوفای ۴۵۸ ه. در

کتاب «شعب الایمان».<sup>۱</sup>

۲- شمس‌الدین احمد بن محمد، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ه.<sup>۲</sup>

۳- حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی، متوفای حدود

۷۵۰ ه.<sup>۳</sup>

۴- ابوالولید محمد ابن شحنه‌ی حنفی، متوفای ۸۱۵ ه.<sup>۴</sup>

۵- حافظ محمد بن محمد بن محمود نجّار، معروف به خواجه پارسا،

متوفای ۸۲۲ ه. در کتاب «فصل الخطاب».<sup>۵</sup>

۱. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۱۸۲.

۲. وفيات الاعیان، ج ۴ ص ۱۷۶.

۳. تاریخ گزیده، ص ۲۰۷.

۴. روض المناظر، ج ۱ ص ۲۹۴.

۵. ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۰۴.

- ۶ - علی بن محمد بن احمد، معروف به ابن صباغ، متوفای ۸۵۵ هـ.
- ۷ - غیاث‌الدین بن همام‌الدین، معروف به خواند میر، متوفای ۹۴۲ هـ.
- ۸ - شمس‌الدین، محمد ابن طولون دمشقی حنفی، متوفای ۹۵۳ هـ.
- ۹ - عبدالوهاب شعرانی شافعی، متوفای ۹۷۳ هـ.
- ۱۰ - احمد ابن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ هـ.
- ۱۱ - سید جمال‌الدین عطاء الله بن سید غیاث‌الدین محدث، صاحب کتاب «روضه الاحباب» متوفای ۱۰۰۰ هـ.
- ۱۲ - احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹ هـ.
- ۱۳ - عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی، متوفای بعد از ۱۱۵۴ هـ.
- ۱۴ - محمد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸ هـ.
- ۱۵ - مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از ۱۲۹۰ هـ.

۱. الفصول المهمه، ص ۲۲۷.
۲. حبيب السیر، ج ۲ ص ۱۰۰.
۳. ائمة اثناعشر، ص ۱۱۷.
۴. اليواقیت و الجواهر، ج ۲ ص ۴۲۲.
۵. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.
۶. كشف الاستار، ص ۶۴.
۷. اخبار الدول، ص ۱۱۷.
۸. الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸.
۹. لوائح الأنوار، ج ۲ ص ۶۸.
۱۰. نور الأبصار، ص ۲۶۰.



- ۱۶ - سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ هـ.<sup>۱</sup>
  - ۱۷ - حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری، متوفای ۱۳۰۳ هـ.<sup>۲</sup>
  - ۱۸ - شهاب‌الدین احمد بن احمد حلوانی، متوفای ۱۳۰۸ هـ.<sup>۳</sup>
  - ۱۹ - قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای ۱۳۵۰ هـ.<sup>۴</sup>
  - ۲۰ - خیرالدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ هـ.<sup>۵</sup>
- نامبردگان که همگی از مشاهیر علمای اهل سنت هستند، در آثار گرانقدر خود ولادت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در شب جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری ثبت کرده‌اند.
- برخی دیگر از علمای اهل سنت روز و ماه آن را تعیین نکرده‌اند، ولی تصریح کرده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری جهان را با نور خود منور فرموده است، که از آن جمله است:
- ۱ - عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، متوفای ۷۳۲ هـ.<sup>۶</sup>
  - ۲ - زین‌الدین عمر بن منقطر، ابن وردی، متوفای ۷۴۹ هـ.<sup>۷</sup>
- برخی از آنان همه‌ی مشخصات را دقیقاً همانند شیعیان نوشته‌اند، جز

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. مشارق الأنوار، ص ۱۱۳.

۳. العطر الوردی، ص ۴۹.

۴. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۶۴.

۵. الأعلام زرکلی، ج ۶ ص ۸۰.

۶. المختصر فی تاریخ البشر، ج ۲ ص ۴۵.

۷. تاریخ ابن وردی، ج ۱ ص ۳۱۸.





اینکه به جای نیمه‌ی شعبان، نیمه‌ی رمضان ۲۵۵ هـ. ثبت کرده‌اند، که از آن جمله است: عبدالرحمن صوفی از مشایخ شاه ولی الله دهلوی، در کتاب «الانتباه فی سلاسل اولیاء الله»<sup>۱</sup>.

و برخی از آنها میلاد مسعود آن مهر تابان را در سالهای ۲۵۸ و ۲۵۹ نوشته‌اند که از آن جمله است:

۱ - عبدالله بن محمد بن عبدالوارث، ابن ازرق فارقی، متوفای ۵۹۰ هـ.

که در کتاب «تاریخ میافارقین» ولادت آن حضرت را در ۱۹ ربیع الاول ۲۵۸ هـ. نوشته است.<sup>۲</sup>

۲ - کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۲ هـ. که ولادت آن حضرت را در ۲۳ رمضان ۲۵۸ هـ. نوشته است.<sup>۳</sup>

۳ - حسین بن محمد بن حسن مالکی دیار بکری، متوفای ۹۶۶ هـ. که او نیز ۲۳ رمضان ۲۵۸ هـ. را قید کرده است.<sup>۴</sup>

۴ - شمس الدین سامی افندی، متوفای ۱۳۲۲ هـ. که ولادت آن کعبه‌ی مقصود را در سال ۲۵۹ هـ. نوشته است.<sup>۵</sup>

گروهی از علمای اهل سنت در کتابهای خود به تناسبهای مختلف از حضرت بقیة الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا) گفتگو کرده‌اند و تصریح نموده‌اند که او فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. اینها

۱. کشف الاستار، ص ۸۱.

۲. وفيات الاعیان، ج ۳ ص ۳۱۶.

۳. مطالب السؤول، ص ۸۸.

۴. تاریخ الخمیس، ج ۲ ص ۳۲۱.

۵. قاموس الاعلام ترکی، ج ۶ ص ۴۴۹۵.

اگر چه از تاریخ دقیق تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بحث نکرده‌اند، ولی نظر به این که در مورد وفات امام حسن عسکری علیه السلام هیچ اختلاف نیست و همه‌ی مورخان شیعه و سنی وفات آن حضرت را به سال ۲۶۰ هجری نوشته‌اند، لذا محدثان و مورخان که تصریح می‌کنند که حضرت مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری است، در واقع اعتراف می‌کنند که حضرت مهدی علیه السلام پیش از آن تاریخ دیده به جهان گشوده است. این اعترافها مشت محکمی است بر دهان یاوه‌گویانی که نغمه‌ی «مهدی نوعی» ساز می‌کنند!

به دلیل اهمیت این معنی، فهرست اعترافات تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت را که تصریح کرده‌اند حضرت مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری است به ترتیب تسلسل زمانی در اینجا می‌آوریم:

۱ - حافظ ابو محمد بلاذری، متوفای ۳۳۹ هـ. که قسمت اعظم عمر خود را در غیبت صغری سپری کرده و ده سال هم از غیبت کبری را درک نموده است، به پیشگاه آن مهر تابان تشرّف یافته، به استماع حدیثی از آن بزرگوار مفتخر شده است.

متن این حدیث را عبدالعزیز دهلوی، متوفای ۱۲۳۹ هـ. که از دشمنان سرسخت عالم تشیع است، در کتاب «نزهه» از پدرش شاه ولی الله دهلوی نقل می‌کند، که او نیز در کتاب «مسلسلات» با سلسله‌ی سندش از ابن عقله، از بلاذری نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۲ - علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۶ هـ. که قسمتی از غیبت صغری را درک نموده، به هنگام بحث از امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد: «او پدر مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعیان است».<sup>۱</sup>

۳ - ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، متوفای ۳۸۳ هـ. از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام نام برده و سلسله‌ی نسب آن حضرت را تا امیرمؤمنان علیه السلام بر شمرده است.<sup>۲</sup>

۴ - یحیی بن سلامه خصکفی شافعی، متوفای ۵۵۳ هـ. در قصیده‌ی دالیه‌ی خود، اسامی مقدّس ۱۲ امام معصوم را به نظم در آورده و بعد از امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت ولی عصر علیه السلام و غیبت آن حضرت بحث کرده است.<sup>۳</sup>

متن قصیده‌ی او را قندوزی نقل کرده است.<sup>۴</sup>

۵ - ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد ابن خشاب، متوفای ۵۶۷ هـ. در کتاب «تاریخ موالید» تصریح می‌کند که خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری است و نام مادرش نرجس و یا سوسن است.<sup>۵</sup>

۶ - موفق بن احمد مکی، متوفای ۵۶۸ هـ. و مشهور به: «اخطب خوارزم» با سلسله اسناد خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در

۱. مروج الذهب، ج ۲ ص ۴۴۱؛ التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸.

۲. مفاتیح العلوم، ص ۲۳.

۳. تذکره‌ی ابن جوزی، ص ۳۶۵.

۴. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۲.

۵. نجم ثاقب، ص ۲۲۴.

شب معراج انوار تابناک امامان معصوم را در سمت راست عرش مشاهده کرده، اسامی فرد فرد آنها را بیان نموده، سپس می‌فرماید: مهدی در میان آنها چون ستاره‌ای فروزان می‌درخشید، خداوند فرمود: «ای محمد! اینها حجتهای من هستند و او منتقم عترت تست، که به عزت و جلال خود سوگند: او حجّت واجب بر دوستان من است، و انتقام گیرنده از دشمنان من است.»<sup>۱</sup>

۷- کمال الدین محمد ابن طلحه‌ی شافعی، متوفای ۶۵۰ هـ. تصریح کرده که خلف صالح مهدی منتظر علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است. آنگاه نسب او را تا حضرت علی علیه السلام برشمرده است.<sup>۲</sup>

۸- شمس الدین یوسف بن قزاغلی حنفی، معروف به سبط ابن جوزی، و متوفای ۶۵۴ هـ. تصریح کرده که آن کعبه‌ی مقصود فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است، و سلسله‌ی نسب آن حضرت را تا حضرت علی علیه السلام برشمرده است.<sup>۳</sup>

۹- محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ هـ. هنگامی که از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام بحث می‌کند می‌نویسد: از او فقط یک پسر باقی ماند و او امام منتظر صلوات الله علیه است.<sup>۴</sup>

نامبرده در کتاب پر ارج «البيان في اخبار صاحب الزمان» بابی را به

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱ ص ۹۶.

۲. مطالب السؤول، ص ۸۸.

۳. تذكرة الخواص ص ۸۸.

۴. كفاية الطالب، ص ۳۱۲.

پاسخ شبهات اختصاص داده، با دلایل قطعی اثبات کرده که حضرت مهدی علیه السلام از روزی که غائب شده تا به امروز زنده است، و چنین عمر طولانی از نظر عقل و شرع هیچ مانعی ندارد.<sup>۱</sup>

۱۰ - عزالدین علی ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ. در تاریخ پراج «کامل»

به هنگام بحث از امام حسن عسکری علیه السلام تصریح می‌کند که او پدر مهدی منتظر است.<sup>۲</sup>

۱۱ - محی الدین ابن عربی، متوفای ۶۳۷ هـ. در فتوحات مکیه باب

۳۶۶ می‌گوید:

«مهدی از عترت رسول خداست. او از فرزندان حضرت فاطمه

است. جدش حسین بن علی است. پدر او امام حسن عسکری،

پسر امام علی النقی، پسر امام محمد تقی، پسر امام رضا، پسر

امام کاظم، پسر امام صادق، پسر امام باقر، پسر امام

زین العابدین، پسر امام حسین، پسر امام علی علیه السلام است.»

این فراز از گفتار ابن عربی در نسخه‌های چاپی فتوحات تحریف شده

است. ولی نسخه‌های تحریف نشده‌ی آن در اختیار بزرگان اهل سنت بوده،

و در کتابهایشان منعکس است، که به دو نمونه‌ی آن دست یافته‌ایم:

(۱) امام عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ هـ. متن کامل باب ۳۶۶

فتوحات مکیه را آورده.<sup>۳</sup>

۱. البیان، ص ۱۴۸ - ۱۵۹.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۱۲ ص ۱۲۹.

۳. البیواقیة و الجواهر، ج ۲ ص ۴۴۲ - ۴۲۸.

۲) شیخ حسن عدوی حمزاوی، متوفای ۱۳۰۳ هـ. نیز قسمت عمده‌ی این باب را بدون کم و کاست آورده است.<sup>۱</sup>

دسترسی این دو دانشمند به متن تحریف نشده‌ی فتوحات در قرنهای دهم و سیزدهم نشانه‌ی آن است که در طول قرن‌ها نسخه‌های آن سالم بوده، بعد از پیدایش چاپ به تحریف آن دست یازیده‌اند.

تحریف آثار گذشتگان جنایت بسیار بزرگی است که قدر و اعتبار میراث گرانبهای جهان اسلام را زیر سؤال می‌برد که با کمال تأسف در چند کشور از جمله مصر رائج می‌باشد!<sup>۲</sup>

۱۲ - ابراهیم بن محمد جوینی، متوفای ۷۰۳ هـ. حدیثی را روایت می‌کند که تصریح دارد بر اینکه امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند برومندش قائم منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، که به هنگام ظهور بر سراسر جهان هستی فرمانروائی خواهد داشت.<sup>۳</sup>

وی همچنین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که در شب معراج انوار طیبیه‌ی علی و فاطمه و دیگر امامان معصوم را در طرف راست عرش مشاهده نموده، که همگی صف کشیده به عبادت حق تعالی پرداخته‌اند و مهدی در میان آنها چون ستاره‌ی درخشانی تجلی می‌کند.<sup>۴</sup>

۱۳ - صلاح الدین الصفدی، متوفای ۷۴۶ هـ. در کتاب «شرح دائره»

۱. مشارق الانوار، ص ۱۱۲.

۲. در کتاب جزیره‌ی خضراء ص ۲۲۱ در این رابطه سخن گفته‌ایم.

۳. فرائد السمطين، ج ۲ ص ۳۳۸.

۴. همان مدرک، ص ۳۲۰.

تصریح می‌کند که مهدی موعود دوازدهمین امام معصوم است که اوّل آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت مهدی است.<sup>۱</sup>

۱۴ - ابو عبدالله عقیف الدّین اسعد بن علی بن سلیمان یافعی شافعی، متوفای ۷۶۸ هـ. در پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام بحث می‌کند و در پایان می‌نویسد: او پدر امام منتظر و صاحب سرداب است.<sup>۲</sup>

۱۵ - عبدالله بن محمّد مطیری شافعی، در کتاب «الریاض الزّاهرة» تصریح می‌کند که او پسر امام حسن عسکری علیه السلام، صاحب شمشیر و قائم منتظر است و برای او دو غیبت است.<sup>۳</sup>

۱۶ - شمس الدّین ابو عبدالله محمّد بن احمد ذهبی شافعی، متوفای ۸۰۴ هـ. تصریح کرده که حضرت بقیّة الله روحی فداه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و هنوز زنده است، تا خداوند فرمان ظهور دهد و زمین را پر از عدل فرماید.<sup>۴</sup>

۱۷ - ابو المعالی محمّد بن عبدالله بن مبارک رفاعی مخزومی، متوفای ۸۸۵ هـ. در کتاب «صلاح الاخبار فی نسب السّادة الفاطمیة الاطهار» تصریح می‌کند که ولیّ الله اعظم امام زمان علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است.<sup>۵</sup>

۱. ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲. مرآت الجنان، ج ۲ ص ۱۰۷ و ۱۷۲.

۳. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۲۰۶.

۴. دول الاسلام، ج ۱ ص ۱۲۲.

۵. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۲۰۶.



۱۸ - عبدالرحمن بن احمد بن قوام‌الدین شافعی، معروف به جامی، متوفای ۸۹۸ هـ. در کتاب پر ارج «شواهد النبوة» داستان ولادت آن حضرت را مشروحاً نوشته، و از عده‌ای از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نام برده که در عهد امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار آن جمال الهی نائل گشته‌اند. آنگاه سخنان خود را با اشعار نغزی حسن ختام داده که مطلعش این است:

بیا ای امام هدایت شعار      که بگذشت از حد غم انتظار  
ز روی همایون برافکن نقاب      عیان ساز رخسار چون آفتاب<sup>۱</sup>

۱۹ - احمد بن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ هـ. در کتاب: «الصواعق المحرقة» که آن را به عنوان ردّ بر شیعیان نوشته، شرح حال کوتاهی از امامان معصوم علیهم السلام آورده، در پایان شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

«به سن ۲۸ سالگی در سامرا درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد، گفته می‌شود او نیز به وسیله‌ی سمّ از دنیا رفته است.»

سپس می‌افزاید:

«جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت جانشینی بر جای نگذاشت، که به هنگام وفات پدرش پنجساله بود، و لکن در آن سنّ و سال خداوند حکمت به او عطا فرموده بود.»<sup>۲</sup>

۱. متن کامل این اشعار در حبیب السیر، ج ۲ ص ۱۱۳ آمده است.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

۲۰- محمد بن علی صَبَّانِ مصری شافعی، متوفای ۱۲۰۶ هـ. نیز تصریح کرده که آن مهر تابان فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است و سلسله‌ی نسب او را تا امیر مؤمنان علیه السلام نوشته، قسمتی از مناقب آن حضرت را برشمرده است.<sup>۱</sup>

\*

اینها گروهی از بزرگان اهل سنت هستند که در کتابهای خود در مورد حضرت مهدی علیه السلام به کلی گوئی اکتفا نکرده‌اند، بلکه به صراحت گفته‌اند که مهدی موعود فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است. اما در مورد اصل مهدویت حتی یک نفر هم یافت نمی‌شود که منکر ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان باشد. در این زمینه روایتی نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب اهل سنت نقل شده که هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است، و گروهی از علمای اهل سنت بر طبق آن فتوی داده‌اند. متن حدیث این است:

ابوبکر اسکاف در «فوائد الاخبار» و ابوالقاسم سهیلی در «شرح السیره» و جلال‌الدین سیوطی، در «العرف الوردی» روایت کرده‌اند از جابر بن عبدالله انصاری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»:

«هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است».<sup>۲</sup>

۱. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۲.

۲. عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ الروض الانف، ج ۲ ص ۴۳۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۸.



### منابع

- ۱- الأئمة الاثنا عشر، شمس الدین محمد بن طولون، متوفای ۹۵۵۳ هـ. چاپ ۱۹۵۸ م. قاهره.
- ۲- الاتحاف بحب الاشراف، شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبروای، متوفای ۱۱۷۱ هـ. چاپ قاهره.
- ۳- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، متوفای ۱۱۰۴ هـ. چاپ ۱۳۹۹ هـ. قم.
- ۴- اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۹ هـ. چاپ نجف.
- ۵- احتجاج طبرسی، ابومنصور احمد بن علی طبرسی - قرن ششم - چاپ ۱۴۰۱ هـ. بیروت.
- ۶- احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، مستشهد ۱۱۰۹ هـ. چاپ قم.
- ۷- اخبار الدول، احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹ هـ. چاپ قاهره.
- ۸- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ دانشگاه مشهد.
- ۹- اربعین، شیخ بهائی، متوفای ۱۰۳۱ هـ. چاپ ۱۳۵۷ ش. تبریز.
- ۱۰- ارشاد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن ثعمان، متوفای ۴۱۳ هـ. چاپ ۱۴۱۳ هـ. قم.

۱۱- استقصاء الأفحام، میرحامد حسین، متوفای ۱۳۰۶ هـ. چاپ ۱۳۱۵ هـ.  
- سنگی - .

۱۲- اسعاف الراغبین، محمد، ابن صبان مصری شافعی، متوفای  
۱۳۰۶ هـ. در حاشیه‌ی نورالابصار.

۱۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ. چاپ بیروت.

۱۴- الأعلام، خیرالدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ هـ. چاپ ۱۹۸۰ م. بیروت.

۱۵- اعلام الوری، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی - قرن ششم  
- چاپ ۱۴۱۷ هـ. قم.

۱۶- اعیان الشیعه، سید محسن جبل عاملی، متوفای ۱۳۷۱ هـ. چاپ لبنان.

۱۷- الزام الناصب، شیخ علی یزدی، متوفای ۱۳۴۳ هـ. چاپ بیروت.

۱۸- الامالی، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ. چاپ ۱۴۰۰ هـ. بیروت.

۱۹- الامام الجواد من المهدی الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، متوفای  
۱۴۱۵ هـ. چاپ ۱۴۱۴ هـ. قم.

۲۰- الامام المهدی من المهدی الی الظهور، سید محمد کاظم قزوینی،  
متوفای ۱۴۱۵ هـ. چاپ ۱۴۰۵ هـ. قم.

۲۱- الإمامة و التبصرة، علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفای ۳۲۹ هـ.  
چاپ ۱۴۰۷ هـ. بیروت.

\* انجیل لوقا، متی و مرقس ے عهدین

۲۲- الانوار البهیة، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ. چاپ ۱۴۰۳ هـ. بیروت.

۲۳- اهل البيت فی المكتبة العربیة، سید عبدالعزیز طباطبائی، متوفای  
۱۴۱۶ هـ. چاپ ۱۴۱۷ هـ. قم.

۲۴- بحار الأنوار، علامه‌ی مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ. چاپ تهران.

- ۲۵- البدء و التاریخ، احمد بن سهل بلخی، متوفای ۳۲۲ هـ. چاپ ۱۸۹۹ م. پاریس.
- ۲۶- البرهان، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. چاپ ۱۴۱۹ هـ. بیروت.
- ۲۷- البرهان علی وجود صاحب الزمان، سید محسن امین، متوفای ۱۳۷۱ هـ. چاپ ۱۳۹۹ هـ. تهران.
- ۲۸- البیان فی أخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ هـ. چاپ ۱۳۹۹ هـ. بیروت.
- ۲۹- تاج الموالید، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. در ضمن مجموعه نفیسه، چاپ ۱۳۹۶ هـ. قم.
- ۳۰- تاریخ ابن وردی، عمر بن مظفر حلبی شافعی، متوفای ۷۴۹ هـ.
- ۳۱- تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ هـ. چاپ ۱۴۱۰ هـ. بیروت.
- ۳۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ دوم ۱۳۶۷ ش. تهران.
- ۳۳- تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ. چاپ قاهره.
- ۳۴- تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیار بکری، متوفای ۹۶۶ هـ. چاپ ۱۳۰۲ هـ. مصر.
- ۳۵- تاریخ طبری، محمد بن جریر، متوفای ۳۱۰ هـ. چاپ ۱۴۰۳ هـ. بیروت.
- ۳۶- تاریخ فتوحات اسلامی، شکیب ارسلان، متوفای ۱۳۶۶ هـ. ترجمه‌ی علی دوانی، چاپ ۱۳۴۸ ش. تهران.
- ۳۷- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، متوفای ۷۵۰ هـ. چاپ ۱۳۶۲ ش.
- ۳۸- تاریخ مختصر الدول، ابن عبری، غریغور یوسن ملطی، متوفای ۶۸۵ هـ. چاپ قاهره.

۳۹- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح اخباری، متوفای بعد از ۲۹۲ هـ. چاپ ۱۳۸۴ هـ. نجف.

۴۰- تبصرة الولی، سیدهاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. چاپ ۱۴۱۱ هـ. قم.

۴۱- التتمه فی تواریخ الائمه، سید تاج الدین عاملی - قرن ۱۱ - چاپ قم.

۴۲- تحفة الابرار، عمادالدین طبری، متوفای بعد از ۷۰۱ هـ. چاپ ۱۳۷۶ ش. تهران.

۴۳- تحفة الاحباب، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ. چاپ ۱۳۶۹ هـ. تهران.

۴۴- تذكرة الخواص، سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ هـ. چاپ ۱۳۸۳ هـ. نجف.

۴۵- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، قاضی بهلول بهجت افندی، مشهور به قاضی زنگنه زوری، متوفای ۱۳۵۰ هـ. چاپ ۱۴۰۳ هـ. تهران.

\* - تفسیر برهان - البرهان

۴۶- تفسیر صافی، فیض کاشانی، متوفای ۱۰۹۱ هـ. چاپ ۱۴۰۲ هـ. بیروت.

۴۷- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی - قرن سوم - چاپ ۱۳۸۰ هـ. تهران.

۴۸- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی - قرن سوم و چهارم هجری - چاپ ۱۴۰۴ هـ. قم.

۴۹- تقویم تطبیقی، فردیناند ووستنفلد و ادوارد ماهر، چاپ ۱۳۶۰ ش. تهران.

۵۰- التنبیه و الاشراف، مسعودی، متوفای ۳۴۵ هـ. چاپ قاهره.

۵۱- تنقیح المقال، شیخ عبدالله ممقانی، متوفای ۱۳۵۱ هـ. چاپ نجف.

۵۲- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هـ. چاپ ۱۴۱۲ هـ.



- ۵۳- تواریخ النبى و الآل، شیخ محمد تقی شوشتری، صاحب قاموس الرجال، متوفای ۱۴۱۵ هـ. چاپ ۱۴۱۶ هـ. قم.
- ۵۴- توضیح المقاصد، شیخ بهائی، متوفای ۱۰۳۰ هـ. در ضمن مجموعه نفیسه، چاپ ۱۳۹۶ هـ. قم.
- \*- تورات ے عہدین
- ۵۵- الثاقب فی المناقب، ابن حمزہ - قرن ششم - چاپ ۱۴۱۲ هـ. قم.
- ۵۶- جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی، قرن ۱۲، چاپ ۱۴۰۳ هـ. قم.
- ۵۷- الجرح و التعديل، عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، متوفای ۳۲۷ هـ. چاپ حیدرآباد دکن، ۱۲۷۱ هـ.
- ۵۸- جزیره خضراء، ناجی النجار، ترجمہ علی اکبر مہدی پور - نگارنده - چاپ دوازدهم، قم.
- ۵۹- جنات الخلود، محمد رضا خاتون آبادی، متوفای بعد از ۱۱۲۷ هـ.
- ۶۰- جوہرۃ الکلام، محمود بن وہیب قراغلی بغدادی حنفی.
- ۶۱- چہل حدیث از غیب فضل بن شاذان، علی اکبر مہدی پور، چاپ ۱۴۱۵ هـ.
- ۶۲- الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ. چاپ ۱۴۲۱ هـ. بیروت
- ۶۳- حبيب السیر، غیاث الدین بن ہمام الدین - خواندمیر - متوفای ۹۴۲ هـ. چاپ سوم ۱۳۶۲ ش. تهران.
- ۶۴- حلیۃ الابرار، سید ہاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. چاپ ۱۴۱۵ هـ. قم.
- ۶۵- دارالسلام، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. چاپ سوم قم.
- ۶۶- دارالسلام فی من فاز بسلام الامام، شیخ محمود عراقی میثمی، چاپ تهران - سنگی -.

- ۶۷- الذر المنثور، سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ. چاپ ۱۳۱۴ هـ. قاهره.
- ۶۸- الدروس الشرعیة، شهید اول، مستشهد ۷۸۶ هـ. چاپ قم.
- ۶۹- دلائل الامامة، ابو جعفر، محمد بن جریر طبری - قرن چهارم -
- ۷۰- دول الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۸۴۰ هـ. چاپ مصر.
- ۷۱- الذخيرة فی المحشر، ابو عزیز خطی، متوفای ۱۲۰۰ هـ. چاپ ۱۳۷۴ هـ. نجف اشرف.
- ۷۲- رجال شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ نجف.
- \* - رجال کثی ے اختیار معرفة الرجال
- ۷۳- رجال نجاشی، متوفای ۴۵۰ هـ. چاپ ۱۴۰۷ هـ. قم.
- ۷۴- روزگار رهائی، کامل سلیمان - معاصر - ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ سوّم، تهران.
- ۷۵- روض المناظر، ابوالولید محمد ابن شحنةی حنفی، متوفای ۸۱۵ هـ.
- ۷۶- روضة الواعظین، ابن قتال نیشابوری، چاپ سنگی ۱۳۰۳ هـ. تهران.
- \* - زبور ے تورات ے عهدین
- ۷۷- سردار کربلا، عبدالرزاق مقرّم، متوفای ۱۳۹۱ هـ. ترجمه ناصر پاک پرور، چاپ ۱۴۲ هـ. قم.
- ۷۸- الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیشمی مکی، متوفای ۹۷۴ هـ. چاپ ۱۳۸۵ هـ. قاهره.
- ۷۹- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد کاتب واقدی، متوفای ۲۳۰ هـ. چاپ ۱۴۰۵ هـ. بیروت.
- ۸۰- العباس، عبدالرزاق مقرّم، متوفای ۱۳۹۱ هـ. چاپ نجف اشرف.



- ۸۱- العبقری الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی، متوفای ۱۳۶۶ هـ. چاپ سنگی تهران.
- ۸۲- العطر الوردی، احمد بن احمد حلوانی شافعی، متوفای ۱۳۰۸ هـ. شرح محمد بن محمد مصری بلیسی، چاپ ۱۳۰۸ هـ. بولاق.
- ۸۳- عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، قرن هفتم، چاپ ۱۳۹۹ هـ. قاهره.
- ۸۴- علل الشرایع، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ. چاپ ۱۳۸۵ هـ. نجف.
- ۸۵- عهدین، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۶۹ م. لندن.
- ۸۶- عیون الاخبار، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ. چاپ ۱۳۹۰ هـ. نجف.
- ۸۷- غیبت شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ ۱۴۱۱ هـ. قم.
- ۸۸- غیبت نعمانی، متوفای بعد از ۴۴۲ هـ. چاپ ۱۳۹۷ هـ. تهران.
- ۸۹- فرائد السمطين، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی، متوفای ۷۳۰ هـ. چاپ ۱۳۹۸ هـ. بیروت.
- ۹۰- فرهنگ معین، محمد معین، متوفای ۱۳۵۰ ش. چاپ تهران.
- ۹۱- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵ هـ. چاپ نجف.
- ۹۲- فهرست شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ ۱۴۰۳ هـ. بیروت.
- ۹۳- قادتنا، آیه الله حاج سید محمد هادی میلانی، متوفای ۱۳۹۵ هـ. چاپ ۱۴۰۶ هـ. بیروت.
- ۹۴- قاموس الرجال، شیخ محمد تقی شوشتری، متوفای ۱۴۱۶ هـ. چاپ قم.
- ۹۵- قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس آمریکائی، چاپ ۱۳۴۹ ش. تهران.
- ۹۶- الکامل فی التاریخ، ابن ابی اثیر شیبانی، متوفای ۶۳۰ هـ. چاپ بیروت.
- ۹۷- کشف الاستار، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. چاپ ۱۴۰۰ هـ. قم.

- ۹۸ - کشف الحق ، میر محمد صادق خاتون آبادی ، متوفای ۱۳۷۲ هـ . چاپ ۱۳۶۱ ش . تهران .
- ۹۹ - کشف الغمّه ، علی بن عیسیٰ اربلی ، متوفای ۶۹۳ هـ . چاپ بیروت .
- ۱۰۰ - کفایة الأثر ، علی بن محمد بن علی خرازی ، از علمای قرن چهارم ، چاپ ۱۴۰۱ هـ . قم .
- ۱۰۱ - کفایة الطالب ، حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی ، متوفای ۶۵۸ هـ . چاپ سوّم ۱۴۰۴ هـ . تهران .
- ۱۰۲ - کفایة المهتدی ، سیّد محمد میر لوحی ، قرن دوازدهم - نسخه‌ی کتابخانه‌ی الزّهران اصفهان - مخطوط -
- ۱۰۳ - کمال الدّین ، شیخ صدوق ، متوفای ۳۸۱ هـ . چاپ ۱۳۹۵ هـ . تهران .
- ۱۰۴ - کنز الدقائق ، محمد رضا مشهدی - قرن ۱۲ - چاپ ۱۴۱۰ هـ . تهران .
- ۱۰۵ - کنز الفوائد ، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی ، متوفای ۴۴۹ هـ . چاپ ۱۴۰۵ هـ . بیروت .
- ۱۰۶ - گزیده‌ی کفایة المهتدی ، سیّد محمد میر لوحی اصفهانی ، متوفای بعد از ۱۰۸۵ هـ . چاپ ۱۳۷۳ ش . تهران .
- ۱۰۷ - لسان العرب ، ابن منظور ، متوفای ۷۱۱ هـ . چاپ ۱۴۰۸ هـ . بیروت .
- ۱۰۸ - لوائح الأنوار البهیّة ، شمس الدّین محمد بن احمد بن سالم سفارینی ، متوفای ۱۱۸۸ هـ . چاپ ۱۳۲۴ هـ . قاهره .
- ۱۰۹ - المجالس السّنیّة ، سیّد محسن جبل عاملی ، متوفای ۱۳۷۱ هـ .
- ۱۱۰ - مختصر اثبات الرّجعة ، بهاء الدّین نیلی ، متوفای ۷۹۰ هـ . چاپ ۱۴۰۱ هـ . قم .
- ۱۱۱ - المختصر فی اخبار البشر ، عماد الدّین اسماعیل ، ابوالفداء ، متوفای

۷۳۲ هـ. چاپ بیروت.

۱۱۲ - مدینه المعجز، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. چاپ ۱۴۱۶ هـ..

۱۱۳ - مرآت الجنان، عبدالله بن اسعد یافعی، متوفای ۷۶۸ هـ. چاپ

حیدرآباد دکن.

۱۱۴ - مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۶ هـ. چاپ قاهره.

۱۱۵ - المستجد من الارشاد، علامه حلی، متوفای ۷۲۶ هـ. در ضمن

مجموعه نفیسه، چاپ ۱۳۹۶ هـ. قم.

۱۱۶ - مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری / متوفای ۱۳۲۰ هـ. قم.

۱۱۷ - مشارق الأنوار، حسن عدوی حمزاوی، متوفای ۱۳۰۳ هـ. چاپ مصر.

۱۱۸ - مصباح المتهدّد، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ ۱۴۱۱ هـ. بیروت.

۱۱۹ - المصنّف، ابن ابی شیبّه، متوفای ۲۳۵ هـ. چاپ ۱۴۰۹ هـ. بیروت

۱۲۰ - مطالب السّؤل، کمال الدّین محمد بن طلحه قرشی شافعی، متوفای

۶۲۵ هـ. چاپ نجف اشرف.

۱۲۱ - معالم العلماء، ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸ هـ. چاپ ۱۳۸۰ هـ. نجف.

۱۲۲ - معجم البلدان، یاقوت حموی، متوفای ۶۲۶ هـ. چاپ بیروت.

۱۲۳ - مفاتیح العلوم، محمد بن محمد احمد خوارزمی، متوفای ۳۸۷ هـ.

۱۲۴ - مقتضب الأثر، ابن عیّاش جوهری، متوفای ۴۰۱ هـ. چاپ ۱۳۴۶ هـ.

۱۲۵ - مقتل الحسین، موفق بن احمد خوارزمی، متوفای ۵۶۸ هـ. چاپ قم.

۱۲۶ - مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸ هـ. چاپ ۱۴۱۲ هـ.

بیروت.

۱۲۷ - منتخب الأثر، حاج شیخ لطف الله صافی، چاپ ۱۴۲۲ هـ. قم.

۱۲۸ - منتخب الأنوار المضيئه، سید علی نیلی نجفی، متوفای ۷۹۰ هـ. چاپ

۱۴۰۱ هـ. ق.م.

۱۲۹ - موجز تواریخ اهل البیت، شیخ محمد بن طاهر سماوی، متوفای ۱۳۷۰ هـ. چاپ ۱۳۸۵ هـ. نجف اشرف.

۱۳۰ - موسوعة المورد، منیر بعلبکی - معاصر - چاپ ۱۹۸۰ م. بیروت.

۱۳۱ - مهج الدعوات، سید ابن طاووس، متوفای ۶۶۴ هـ. چاپ تهران.

۱۳۲ - المهدی، سید صدرالدین صدر، متوفای ۱۳۷۳ هـ. چاپ ۱۳۹۸ هـ. بیروت.

۱۳۳ - المهدی الموعود المنتظر، نجم الدین عسکری، متوفای ۱۳۵۹ هـ. چاپ ۱۳۹۷ هـ. بیروت.

۱۳۴ - نجم ثاقب، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. چاپ قم.

۱۳۵ - نور الأبصار، سید مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از ۱۳۰۸ هـ. چاپ بیروت.

۱۳۶ - هدیة العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، متوفای ۱۳۳۹ هـ. چاپ ۱۹۱۵ م. استانبول.

۱۳۷ - وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، متوفای ۱۱۰۴ هـ. چاپ ۳۰ جلدی قم.

۱۳۸ - وفيات الأعیان، ابن خلّکان، متوفای ۶۸۱ هـ. چاپ بیروت.

۱۳۹ - ینابیع المودّه، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ هـ.

چاپ ۱۴۱۶ هـ. قم.

۱۴۰ - الیواقیت و الجواهر، عبدالوہاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ هـ. چاپ قاهره.

\*



### آثار چاپ شده‌ی مؤلف

- ۱- ابو ریحان بیرونی / چاپ دوّم / دارالتبلیغ اسلامی / قم.
- ۲- اجساد جاویدان / چاپ دوم / نشر حاذق / قم.
- ۳- ارزیابی تمدن غرب / چاپ سوّم / انتشارات رسالت / قم.
- ۴- ارمغان مجلسی / چاپ یازدهم / انتشارات رسالت / قم.
- ۵- اسرار نماز / چاپ چهارم / انتشارات رسالت / قم.
- ۶- اعتقادات علامه‌ی مجلسی / چاپ دوّم / انتشارات رسالت / قم.
- ۷- اماکن زیارتی منتسب به امام زمان / سلسله مقالات / انتظار / قم.
- ۸- او خواهد آمد / چاپ یازدهم / انتشارات رسالت / قم.
- ۹- با دعای ندبه در پگاه جمعه / چاپ اول / نشر موعود / تهران.
- ۱۰- بانوی اسلام / چاپ اوّل / دارالتبلیغ اسلامی / قم.
- ۱۱- تاریخ شیعه‌ی زیدیه / چاپ اوّل / دانشگاه شیراز.
- ۱۲- تاریخ وهابیان / چاپ اول / نشر طوفان / تهران.
- ۱۳- تاریخچه‌ی عاشورا / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۱۴- ترجمه‌ی مصوّر سوره‌ی رعد / به سه زبان / دفتر نشر / تهران.

- ۱۵ - ترجمه‌ی مصوّر سوره‌ی الرَّحْمٰن / به چهار زبان / انتشارات اوس / استانبول.
- ۱۶ - تشرفات در میان نفی و اثبات / سلسله مقالات / موعود / تهران.
- ۱۷ - تشیع یا اسلام راستین / چاپ ششم / بنیاد بعثت / تهران.
- ۱۸ - جزیره‌ی خضراء / چاپ دوازدهم / انتشارات رسالت / قم.
- ۱۹ - جغرافیای کشورهای اسلامی / سلسله مقالات / نسل نو / قم.
- ۲۰ - چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.
- ۲۱ - چهل حدیث پیرامون نور یزدان / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.
- ۲۲ - چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا / چاپ اوّل / نشر حاذق / قم.
- ۲۳ - چهل حدیث در مناقب اوّلین پیشوا / چاپ اوّل / انتشارات رسالت / قم.
- ۲۴ - چهل حدیث در مناقب امّ ایها / چاپ اوّل / انتشارات رسالت / قم.
- ۲۵ - حضرت مهدی و رابطة العالم الاسلامی / ترکی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۲۶ - دانشگاه امام صادق علیه السلام / چاپ اوّل / دارالتبلیغ اسلامی / قم.
- ۲۷ - دراسة عن حياة فاطمة عليها السلام / عربی / چاپ اوّل / بحرین.
- ۲۸ - در حریم حضرت معصومه عليها السلام / چاپ دوم / انتشارات رسالت / قم.
- ۲۹ - راهنمای قبله / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۳۰ - روزگار رهائی / چاپ سوّم / نشر آفاق / تهران.
- ۳۱ - روزه در اسلام / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۳۲ - رهبری در اسلام / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۳۳ - زندگانی کریمه اهل بیت / نشر حاذق / قم.
- ۳۴ - زمینه‌سازان حکومت امام زمان / نشر توحید / تهران.
- ۳۵ - زیارت عاشورا و آثار معجزآسای آن / چاپ پنجم / انتشارات رسالت / قم.



- ۳۶- زیارتنامه حضرت معصومه / چاپ دوم / نشر حاذق / قم.
- ۳۷- سند حدیث کساء / چاپ دوم / انتشارات رسالت / قم.
- ۳۸- سیری در ترجمه‌های قرآن / سلسله مقالات / نسل نو / قم.
- ۳۹- سیمای مدینه / سلسله مقالات / میقات / تهران.
- ۴۰- طول عمر امام زمان علیه السلام / چاپ سوم / انتشارات طاووس بهشتیان / قم.
- ۴۱- عاشورا چه روزیست؟ / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۴۲- علامه‌ی اقبال در مدینه / چاپ اول / دارالتبلیغ اسلامی / قم.
- ۴۳- علی اول / چاپ دوم / نشر موعود / تهران.
- ۴۴- علی و فلسفه‌ی الهی / چاپ اول / بنیاد علامه‌ی طباطبائی / قم.
- ۴۵- قرآن معجزه‌ی جاویدان / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۴۶- قربانیان الکلیسم / سلسله مقالات / نسل جوان / قم.
- ۴۷- کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام / انتشارات الهادی / قم.
- ۴۸- کرامات معصومیه / چاپ دوم / انتشارات حاذق / قم.
- ۴۹- کریمه اهل بیت / چاپ اول / انتشارات حاذق / قم.
- ۵۰- معارف اسلامی / ترکی استانبولی / انتشارات زمان / استانبول.
- ۵۱- میثم تمار / چاپ اول / انتشارات توحید / تهران.
- ۵۲- میلاد نور / چاپ اول / مسجد صدریه / تهران.
- ۵۳- نبراس الزائر / چاپ اول / انتشارات دلیل ما / قم.
- ۵۴- نقش امام زمان در جهان هستی / چاپ سوم / دارالتبلیغ اسلامی / قم.
- ۵۵- نقش روزه در درمان بیماریها / به هشت زبان / کعبه / تهران.

\*